



۸۳

سوسیالیسم امروز

۲۹ دی ۱۳۹۷ - ۱۹ ژانویه ۲۰۱۹

www.simroz.org

S_zijji@yahoo.se

سرپرست: سلام زیجی

اجازه نمی دهیم رویداد سال ۵۷ را دوباره به ما تحمیل کنند

(گفتگویی "سوسیالیسم امروز" با رفقا سلام زیجی و عزیز آجیکند به مناسبت سالگرد انقلاب ۱۳۵۷ ایران)

صفحه ۳

دادستان کل ایران غلط میکند!

جمهوری اسلامی مجرم است، نه اسماعیل بخشی!

محمدجعفر منتظری، دادستان کل ایران، امروز سه شنبه ۲۵ دی ماه ضمن "مجرم" خواندن اسماعیل بخشی و قبحانه اعلام کرد: "شکنجه‌ای در کار نبوده" و طرح مسئله شکنجه شدن از طرف بخشی برای سرپوش گذاشتن بر جرائمش بوده است. پاسخ حزب ما و کل طبقه کارگر ایران و همه انسانهای آزادیخواه و شرافتمند و اکثریت عظیم مردم سرکوب شده دست حکومت فاشیستی اسلامی حاکم بر کشور یک کلمه است: دادستان کل ایران غلط میکند!، جمهوری اسلامی مجرم است نه اسماعیل بخشی و بازداشت شدگان!

بدنبال شعبده بازیهای چند روز اخیر مقامات مختلف این نظام ضد کارگری، اکنون در حالی چنین تصمیم جنایتکارانه ای گرفته اند که نه تنها جرات روبرو شدن علنی در مناظره با بخشی را نداشتند، نه تنها حتی به این همه اعتراض و شواهد زنده و مستند حتی از جانب شاهدان عینی در زندان اعتنائی نکردند، که با ترفند "فرار به جلو"، دوباره فرد قربانی و نماینده منتخب کارگران و کسی که حامی حق و انسانیت بوده را حتی بدون نیاز به برگزاری دادگاههای نمایشی شان بطور یکجانبه و دلخواهانه به عنوان "مجرم" اعلام میکنند!.

صفحه ۲

گوشه های کوچکی از یک قرن حاکمیت جنایتکاران شونیستی و اسلامی به روایت چند تصویر

صفحه ۱۱

چند خبر و گزارش مهم کارگری در هفته‌ای که گذشت!

صفحه ۹

عبدالله مهتدی فاقد صلاحیت بررسی موقعیت و تاریخ چپ و کمونیسم است (چند کلمه در باره یک "رهبر" و یک جریان فاسد سیاسی)

صفحه ۱۲

در صفحات دیگر:

- چرا طلاق؟

- نامه سعید شیرزاد از زندان برای اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، عسل محمدی و علی نجاتی

- آدرس لینک سمینار سیاسی سلام زیجی در باره پدیده تروریسم و افشای یک مجموعه اقدامات تروریستی مستند و ضد انسانی گروهی که به رهبری عبدالله مهتدی فعالیت دارد

کارگران جهان متحد شوید!

دادستانکل کل کشور ...

قلدری و بیشمرمی و بی حیایی نزد این اوباش هیچ مرزی ندارد!

این مجرمان واقعی، ده‌ها کارگر دیگر را نیز در همین دوره با ضرب و شتم و با یورش بردن شبانه به منازلشان مورد سرکوب و بی احترامی قرار داده اند، و در حالی که حتی مانع مراجعه اسماعیل بخشی به پزشک قانونی و حق دفاع از خود شدند، در حالی که تمام پرونده این حاکمیت بجز وحشیگری، کشتار و سرکوب، شکنجه و ترور، تجاوز و فساد، و دروغ و عوامفریبی، نه فقط بنا به ادعای ما کارگران و سوسیالیست‌ها و اکثریت جامعه سرکوب شده، و وجود شاهدان زنده و مستندات بی‌شمار و غیر قابل انکار، حتی بنا به اقرار و ادعای تعداد زیادی از خود بنیانگذاران و سران ردیف اول نظامشان شاهد پدیده دیگری نبوده و نیستیم، اعلام چنین ادعاهای در باره اسماعیل بخشی گویای عمق کثافت و بیشمرمی چنین نظامی را بیش از هر زمانی بر ملا میکند. اما در مقابل و بدون تردید باید در بعد گسترده تری به ادعای پوچ دادستان جنایتکار اسلامی اعتراض کرد.

همچنانکه در اطلاعیه روز ۲۱ دیماه اعلام کردیم: حزب سوسیالیست انقلابی ایران با تمام قدرت از اسماعیل بخشی و دیگر کارگران مبارز در هفت تپه و فولاد اهواز حمایت میکند و از نامه افشاگرانه و شجاعانه اخیر او نیز تقدیر می‌نماید! حزب، کلیه ادعاها و پرونده‌های سازی‌های شناخته شده رژیم اسلامی را محکوم و فاقد اعتبار برای کارگران و مردم آزادیخواه میدانند. ما ضمن شرکت و ضروری دانستن گسترش اعتراضات علیه اعمال شکنجه زندانیان، در این مورد مشخص خواهان دخالت و رسیدگی بین‌المللی نهادهای کارگری به جنایتی هستیم که علیه بخشی و قلیان و دیگر کارگران بازداشتی دوره اخیر صورت گرفته است... ما طبقه کارگر ایران را به اعتصاب و اعتراض متحد علیه شکنجه اسماعیل بخشی و دیگر کارگران بازداشتی، برای آزادی فوری کلیه فعالین کارگری، و علیه نظام ضد کارگری بورژوائی جمهوری اسلامی فرامیخوانیم!

مجرم دادستان جنایتکار است نه اسماعیل بخشی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد اتحاد و همبستگی طبقه کارگر!

زنده باد سوسیالیسم!

حزب سوسیالیست انقلابی ایران

Iransocialist2017@gmail.com

۲۵ دی ۱۳۹۷

۱۵ ژانویه ۲۰۱۹

فرزانه زیلابی وکیل اسماعیل بخشی در مصاحبه با "امتداد" گفت: "اگر چه شرح یک ماه شکنجه در یک نشست یک ساعته ممکن نیست. اما در جلسه شنبه، بیست و دوم دی‌ماه در شعبه دادستانی دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان شوش، شرح آنچه بر سر موکلم آورده بودند، تقریباً با جزئیات صورتجلسه شد که پیشنهاد می‌کنم با انتشار متن آن، افکار و وجدان عمومی در این باره قضاوت کنند."

حام زیلابی حاضر نشان کرد: "اظهار نظر برخی نمایندگان هم دست کمی از اظهار نظر آقای واعظی [رئیس دفتر رئیس جمهور] نداشت و متأسفانه به دیگر نهادها نیز امیدی نیست. چرا که همه به دنبال تبرئه و مزه کردن هستند. اما این راهش نیست! چرا که آقایان یا تعریف شکنجه را نمی‌دانند، یا خود را به خواب زده‌اند."



ضروری است که حول مهمترین شعارها و مطالباتی که ماهیت، هویت و هدف مبارزه انقلابی طبقه کارگر، جنبش آزادیخواهانه زنان، جوانان، فرهنگیان و کارکنان مترقی، دانشجویان و دانش‌آموزان چپ و سوسیالیست و توده‌های گسترده زحمتکش‌شان جامعه را نمایندگی میکند متحدانه به میدان آمد و در سراسر کشور آنها را پخش و باز تکثیر نمود، اهم آنها عبارتند از:

"زندانیان سیاسی آزاد باید گردند"، "آزادی برابری حکومت کارگری"

"زنده باد برابری زن و مرد"، "نه به اعدام، شلاق، زندان و سرکوب"

"نه به فقر و فساد و استثمار"، "نه به نیروی‌های مسلح حرفه‌ای و

ضد مردمی ارتش و سپاه و بسیج و اطلاعات و غیره"، "نه به

جمهوری اسلامی"، نه به قلدری امریکا، نه به تحریم اقتصادی"

قومی نه اسلامی نه فدرالی نه سلطنتی"، مرگ بر جمهوری اسلامی"

"دست مذهب از زندگی مردم، دولت و آموزش و پرورش کوتاه!"

"آزادی بدون قید و شرط فعالیت سیاسی و تشکل و حزب"، "آزادی

بدون قید و شرط ایجاد تشکلهای کارگری مستقل از دولت"،

"پرداخت فوری دستمزد بالای زیر خط فقر به کارگران و مزد بگیران"

"ممنوع شدن اخراج و بیکار سازی کارگران و مجرم دانستن عدم

پرداخت به موقع دستمزد به کارگران"، ممنوع بودن هر شکلی از کار

کودکان"، "پرداخت بیمه بیکاری فوری برای همه افراد بیکار شده و

آماده بکار"، "زنده باد آزادی، برابری، رفاه و امنیت"

زنده باد جمهوری سوسیالیستی"، مرگ بر جمهوری اسلامی"

زنده باد سوسیالیست انقلابی ایران"، "مرگ بر سرمایه داری"

زنده باد سوسیالیسم"، ...

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اجازه نمی دهیم رویداد سال ۵۷ را دوباره به ما تحمیل کنند

(گفتگویی "سوسیالیسم امروز" با رفقا سلام زیجی و عزیز آجیکند

به مناسب سالگرد انقلاب ۱۳۵۷ ایران)



تحت حاکمیت نظام پادشاهی قادر به پاسخگویی به این تحولات نبود، و به مرور زمان جدال طبقاتی در جامعه نوین کارگری و رشد یافته سرمایه داری در شکل جدال و کشمکش با حاکمیت، ساواک، و شاه، به واقعیت کشمکش های اجتماعی و طبقاتی در آن دوران تبدیل شد. شروع دهه پنجاه شمسی مصادف شد با شروع بحران و تعمیق کشمکشهای اجتماعی و طبقاتی که نظام سرمایه داری پادشاهی میخواست از راه سرکوب و ریاضت اقتصادی و نیروی کار ارزان "ایران را به یک کشور مدرن در جهان تبدیل کنند که سرشان به بحران و سنگ خورد. و در نهایت سرنگون شدند. وجود نابرابری اقتصادی و تعمیق فاصله طبقاتی، فقر، گرانی و بیکاری و تبعیض های گسترده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نظام حاکم سرمایه داری پادشاهی، اعمال یک حاکمیت به شدت خشن پلیسی و امنیتی، سازماندهی توحش در زندان و انواع اعدام و شکنجه و ترور، ممنوع کردن هر نوع فعالیت آزاد سیاسی و رسانه ای، اجازه ندادن به ابراز وجود احزاب مخالف سیاسی، شکل دادن به حاکمیتی بر مبنای شونیسیم فارس، نفرت پراکنی و سرکوب وحشیانه علیه هر شکلی از آزادیخواهی و کمونیسم، سرکوب و تبعیض علیه اقلیتهای اجتماعی، فرهنگی و زبانی دیگر در جامعه و بلاخره بر بستر فقر گسترده در جامعه در راستای گسترش کاپیتالیسم و منفعت یک اقلیت که آشکارا سرگرم یک زندگی مجلل و مفت خوری و اعیان نشینی و عیاشی و فساد و دزدی از جانب خاندان شاه و طرفداران آنها، همه و همه عواملها و زمینهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی وقوع انقلاب ۵۷ علیه نظام قرون وسطی و مستبد شاهنشاهی را فراهم کرد.

ادامه ←

پرداخته ایم و همه اینها در سایت سوسیالیسم امروز و دیگر رسانهها قابل دسترس هستند. گفته ایم چرا متأسفانه حاکمیت دست جریان به مراتب ارتجاعی تر و وحشی تر از رژیم شاه افتاد. بازخوانی مجدد همه آن حقایق بسیار سرنوشت سازتر است برای جامعه و طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی چرا که دیر یا زود ما باید تلاش و آرزوی سرنگونی جمهوری اسلامی را به واقعیت امر تبدیل کنیم و این ضرورت به میدان آمدن نسل و جریان رزمنده و متفاوت و کاملاً فاصله گرفته از اشتباهات دوره سال ۵۷ را لازم دارد، اگر بخواد اینبار پیروز گردد.

درباره زمینه و خصلت انقلاب ۵۷ بنظرمانند کلیه انقلابات و خیزشهای توده ای و کارگری که صفت انقلابی بر خود دارند، اعتراض طبقه محروم و کارگر و هدف و خصلت محوری آن انقلاب آزادیخواهانه بود. چنین قیامهای آزادیخواهانه ای که از پائین جامعه شروع میگردد هدف آنها سرنگونی کلیت نظام حاکم و پرچم آزادی و برابری و رفاه و ضد استبدادی را در دست خواهد داشت. معمولاً مرکز شروع و خروش آن نیز محلات فقیر نشین و مراکز کارگری و توسط توده های محروم و کارگران و نسل جوان روشنفکر مترقی و متعلق به آن طبقه و در یک کلام توسط جنبش های مترقی و آزادیخواهانه و سوسیالیستی و کمونیستی شروع میگردد. اتفاقی که ما در سال ۵۷ شاهدش بودیم، اما مانند بخش اعظم این نوع انقلابات و حرکتهای آزادیخواهانه به دلیل ناتوانی سیاسی، فکری، سازمانی، خصلت غیر کمونیستی و پوپولیستی ناظر بر جنبش چپ و بی اشتباهی و ترسش از کسب قدرت سیاسی - دولتی، هم کل روند به بیراه میروند و هم خود نیروی چپ و انقلاب کنندگان در صاف اول قربانیان دست توهمات خود و به قدرت رسیدن جنبش و حزب و طبقه دیگری خواهند بود، تا جایی که به خود ما برمیگردد این مشکل پایه ای و ویرانگر سال ۵۷ جنبش ما برای سرنگونی استبداد شاهنشاهی و روند بعداز آن بود!

بعداز اصلاحات ارضی و روی آوری جمعیت کثیری به شهرها که با خود میلیونها کارگر و مراکز وسیع حاشیه نشینی و بیکاری به همراه داشت، نظام کاپیتالیستی تازه به دوران رسیده

سوسیالیسم امروز: مهمترین زمینه های انقلاب سال ۵۷ علیه نظام استبدادی سلطنتی چه بود، و اکنون بعداز ۳۹ سال گذار از آن تجربه و تاریخ، حزب سوسیالیست انقلابی ایران چه چشم اندازی برای وقوع انقلاب دیگری علیه جمهوری اسلامی، به عنوان رژیمی که جانشین رژیم پادشاهی در سال ۵۷ گردید، دارد؟

سلام زیجی: برای بررسی جامع روند انقلاب ۵۷، و همچنین عواملها و فاکتورهای وقوع و شکست آن میتوان بطور مفصل نوشت. و البته هر جنبش و نیرویی از منظر جنبش و منفعت طبقاتی خودش به وقایع تاریخی مینگرند و از این رو نیز در صدد بررسی سیاستها و درسهای که باید اتخاذ کنند و بگیرند به آن وقایع برخورد می نمایند. در تحولات اخیر دیمه که با اعتراضات گسترده مواجه شدیم هر نیرو و جنبشی یکبار دیگر به آن تاریخ برگشت و در صدد هدایت اعتراضات و دخالت در آن بر اساس همان تجارب سال ۵۷ و ۳۹ سال گذشته و دیگر تحولات منطقه و جهانی قد علم کردند. ما به سهم خود به عنوان یک جریان روشن بین کارگری و سوسیالیستی بسیار متفاوتتر از بقیه به حقیقتهای آن دوران پرداختیم و گفتیم نباید آن تاریخ تکرار گردد چرا که همچنانکه شما هم اشاره کرده اید متأسفانه جمهوری جنایت اسلامی از انقلاب آزادیخواهانه سال ۵۷ "بیرون آمد" که نمی بایست چنین باشد!

در چند اطلاعیه و مقاله و میزگرد و گفتگوی تلویزیونی نیز به سهم خود به جوانب مختلف آن تحولات از زاویه طبقه کارگر و جنبشی که تاریخ واقعی انقلاب ۵۷ و شکست استبداد پادشاهی را رقم زد اما به دلیل ناآمدگی و ضعفهایش نتوانست آنرا به نفع خود رقم بزند و خودش قربانی دست پرورده دولتها و نیروهای دست راستی و اسلامی قرار گرفت و میدان را باخت،

نه به تحریم اقتصادی، نه به امریکا، نه به جمهوری اسلامی،!

اجازه نمی دهیم رویداد سال ۵۷...

همچنانکه اشاره شد نیروی محرکه و مفهوم آزادیخواهانه و بستر اصلی چنین انقلابهای انقلابی نیز اساساً طبقه کارگر و مردم زحمتکش و مبارز شکل میدهند. روشن است بحث ما در باره انقلابات واقعی و طبیعی شکل گرفته از پائین جامعه علیه دولت و حاکمیت سرمایه داران و نمایندگان سیاسی آنها در قالب دولت چه در شکل "ملی" و چه در شکل "اسلامی" است، نه هر نوع "انقلابی"، مانند "انقلابات مخملی"، و یا تغییر حاکمیتها از طریق "رژیم چنج" و دخالت قدرتهای امپریالیستی یا در اثر دعوا و فروپاشی و کودتاه از درون صفوف خود طبقه حاکمه بورژوائی، اینها اگر اسمشان انقلاب باشد انقلابات ارتجاعی و از بالا و بدون دخالت واقعی انقلابیون و رهبری و هژمونی رادیکال و آزادیخواهی و سوسیالیستی "پائینها" صورت میگیرد. کشورهای "بهار عربی" و دست بدست شدن بخشی از استبدادهای حاکم و جایگزینی شان به مستبدین دیگری و همچنین تحمل جنگ و سناریو سیاه طولانی مدت در کشورهای منطقه خود بخشی از این تحولات ضد انقلابی هستند که برخی آنها "انقلاب" نامگذاری کرده اند، همانطوری که در طول ۳۹ سال اخیر برخی از این جریانات اپوزسیون چپی و ملی و اسلامگرا نیز حداقل ۳۹ بار اسم هر حرکتی ولو ارتجاعی را نیز در ایران انقلاب گذاشتند تا واقعیت انقلابی و زیرورو کننده عمل انقلابی و اجتماعی کارگری و آزادیخواهانه را لوس و تحریف نمایند. همانگونه که مفاهیم سیاسی و طبقاتی خیلی پدیده های دیگر انقلابی را نیز به نفع جنبش راست و پوپولیستی از طرف بخشی از خود چپ تماما از محتوا تو خالی شده اند. اخیراً هم بعد از اعتراضات دیمه شیبور "انقلاب شروع شد" را هم از سوی بخشی از چپ هپروت شنیده و هنوز هم میشنویم و هم از جانب امثال مرتجعین ضد انقلاب واقعی چون مجاهد و وابستگان جریان سلطنت طلب.

در اینجا لازم به تاکید می دانم که اکنون تمرکز روی اینکه چرا چنین انقلابی به چنین سرنوشتی تبدیل گردیده، باید محکی برای درس گرفتن های بهتر و بیان صادقانه نقد و اقرار اشتباهات باشد، میتواند نور افکن آینده را روشنتر کند، زمینه انقلاب ۵۷ هر چه باشد امروز متأسفانه ما با یک شکست ۳۹ ساله در تاریخ بعد از قیام ۵۷ مواجه هستیم و بسیار پر هزینه بوده و باید راه تکرار آنرا در ایران مسدود کرد.



چشم انداز حزب ما برای وقوع یک انقلاب دیگر، دوباره تاکید کنیم منظور یک انقلاب انقلابی متعلق به کارگران و مردم تشنه آزادی و برابری و رفاه و امنیت، و به هدف استقرار نظام سوسیالیستی تماماً در گرو درس گرفتن جدی ما از انقلاب ۵۷، در گرو عروج متشکل و متحزب طبقه کارگر، در گرو تبدیل شدن احزاب مانند حزب سوسیالیست انقلابی به عنوان یک حزب سیاسی بزرگ تودی

ای-کارگری و آماده برای نبرد جدی سیاسی، اقتصادی و نظامی با جمهوری اسلامی و کلیت نیروهای راست ملی و اسلامی که دست به اسلحه دارند و میتوانند در تند و پیچ سیاسی امنیت و آرامش جامعه را به هم بزنند، در گرو تدارک همه ملزومات ضروری و فوری سرنوشتی جمهوری اسلامی است! ما معتقد هستیم بدون وجود چنین آمادگی هر شکلی از سرنوشتی یا انقلاب، علیه جمهوری اسلامی حتی به وقوع هم بیبوندند در بهترین حالت ممکن کارگر و زنان و جوان مبارز و سوسیالیستها و کمونیستهای انقلابی همان چیزی بدست خواهد آورد که سال ۵۷ تا کنون بدست آورده است. ما یک نیروی واقع بین هستیم از هیاهو و پوپولیسم بازی و جنجال و خود فریبی خوشمان نمی آید. فکر میکنیم برای پیروزی قطعی کامل بر جمهوری اسلامی و دست یافتن به آزادی و سوسیالیسم باید هزاران بار بیشتر از موفقیت کنونی از هر نظر آماده تر شد!

تردیدی نیست که خواست سرنوشتی جمهوری اسلامی در ایران بسیار عمیق و گسترده است، اما در عین حال از یکطرف موقعیت که جمهوری اسلامی نیز بدست آورده، و ابزار گسترده سرکوب و مسلح و تروریستی که بسیج نموده مانده دوره شاه نیست که به آسانی و با چند تظاهرات خیابانی و به زبان خوش قدرت را رها کند، حداقل برای طبقه کارگر و نیروی چپ به آسانی رها نخواهد کرد. از سوی دیگر بنظر من اپوزسیون بطور کلی و بطور مشخص اپوزسیون چپ در این مقطع هنوز توان و ظرفیت و آمادگی سیاسی و سازمانی ندارند که هژمونی چپ و سوسیالیستی و آلترناتیو قطب

کارگری و کمونیستی را نه تنها تأمین نمایند که بخش زیادی از آنها من تردیدی ندارم همان نقش چپی را ایفا میکنند که در سال ۵۷ چپ سنتی و پوپولیست و دنباله رو ایفا نمودند. یعنی بخشها به نیروی جنبشهای دیگر و حتی به زیر عبای جنبش و نیروهای دست راستی خواهند رفت. همزمان ما باید فاکتور بسیار مهم دیگری را نیز در این دوره در نظر بگیریم که در سال ۵۷ با آن روبرو نبودیم، آنهم وجود یک کمبربند گسترده از جنایت و تروریسم و جنگ و حضور قدرمنشانه امریکا و روسیه و دولتهای همپیمان آنها که همه شان علیه روند چپ و آزادیخواهی و کارگری و مانع قدرت گیری طبقه کارگر و آلترناتیو سوسیالیستی هستند. به این فاکتورها دوباره باید فاکتور مخربتر اپوزسیون راست ملی گرا و اسلامی که بنظرم در صورت ضعیف بودن صف کارگری و سوسیالیستی میتوانند هزار برابر پر مخاطره تر باشند از دوره ای که بخشی از اینها رفتن زیر عبای خمینی برای سرکوب انقلاب ۵۷.

برای آنکه متوجه تذکر من شوید قلم و کاغذ بردارید و اسامی ضد انقلابیون و نیروهای مخاطره آمیز و دست سازدولتهای دیگر را از فدرالیست چپهای قومی کرد و آذری تا مجاهدین و نیروهای وابسته به رژیم فاسد پهلوی و شونیزم وناسیونالیسم عظمت طلب فارس و غیره و انواع جریانات سنی و شیعه مسلح کنونی را اضافه کنید که بدون تردید حاضرند برای سهیم شدن در قدرت آتی و تسلط بر یک مرکز و شهری هر کوچه و پس کوچه ای را درست مانند سوریه امروز بر سر مردم ایران ویران کنند.

آزادی، برابری، رفاه، امنیت!

اجازه نمی دهیم رویداد سال ۵۷... →

بیان این حقایق به معنی فرار از نبرد انقلابی برای کسب پیروزی نیست! دقیقا بر عکس برای تاکید بر فوریت تدارک ملزومات بسیار گسترده و ملیتانت و متشکل و متحزبی است که قادر باشد اوضاع را به نفع خود و آینده آزادی و برابری کلیه شهروندان رقم بزند. بدون چنین آمادگی و تلاش سخت سوسیالیستی و انقلابی کلاه همه کارگران و زنان و جوانان و کمونیستها و سوسیالیستها و مردم تشنه آزادی و برابری پس معرکه است!

بدین ترتیب روشن بگویم متاسفانه فعلا و هنوز وجود یک چشم نواز روشن برای شروع یک انقلاب پیشرو و رادیکال و کوبنده که تحت هژمونی روند سوسیالیستی و کارگری باشد بسیار نا آمده و ضعیف دیده میشود. به بیان دیگر بگویم روزنه پیروزی کمونیزم و کارگر در این مقطع، به دلیل عواملها و کمبودهای جدی که اشاره کردم، متاسفانه با وجود همه عاملهای مثبت توده ای و کارگری و با وجود نفرت گسترده و عمیق که از جمهوری اسلامی وجود دارد، شانس پیروزی اش اکنون کم است. توجه داشته باشید من در باره چشم انداز روند سرنگونی انقلابی که آینده آن به نفع کارگر و سوسیالیسم و آزادیخواهان تمام گردد صحبت میکنم نه هر نوع "سرنگونی" یا فروپاشی که به هر دلیلی دیگری ممکن است اتفاق بیفتد، مثلا با مرگ خامنه ای و یا عوامل مشابه ای که ربطی به اراده سازمانیافته مانقلابیون نداشته باشد.

"رهبرانی" داریم ۴۰ سال است حکایت میگویند و مرتکب اشتبا و خطا میشوند به ویژه از جانب رهبری مادامعمرشان، هر روز با قول سرنگونی نیرویش را شارژ میکند، اما مرتبا خودش در انشعاب و عقب نشینی است، و جالب است در پی همه این ناکامی ها بجای کناره گیری و قبول مسئولیت بیشتر سر حال میشوند! علاوه بر سنت سیاسی و افق و غیره یک علل اصلی دیگری که چنین موقعیتی را به وجود آورده است وجود تعدادی "کادرها" و سیاسی کارهایی است که متاسفانه به جای سیاست و آرمان و شفافیت کمونیستی به محفل و سنت و شخصیت پرستی عادت گرفته و متکی است. در نتیجه چنین روند و سنتی که رد پای آن و عوارض منفی اش برای جنبشمان را از سال ۵۷ تا امروز در بیشتر احزاب میتوانیم ببینیم حتی مانع اتحاد صفوف کمونیستها و ایجاد احزاب بزرگ رزمنده سیاسی و غیره نیز شده است!

خواستم تاکید کنم برای شروع نبرد واقعی سرنگونی طلبانه با چنین رژیمی نیازمند سازماندهی احزاب نوین سیاسی و انقلابی هستیم نیازمند تغییر ساختاری فوری و تغییر در نگرش و سنت ۹۹ درصد کلیه احزاب و نیروهای موجود از جمله طیف چپ هستیم. جامعه وقتی میتواند به میدان نبرد نهایی قدم بگذارد که وجود واقعی یک مجموعه احزاب مسئول و جدی، و یا یک آلترناتیو روشن و انقلابی و سوسیالیستی را سراغ داشته باشد و به آن اعتماد کند. نمیشود همینطوری در تاریکی سنگ پرتاب کرد! اگر کسی از حرفهای من دلخور است و یا از نظر فرهنگی برایش سخت است قبول چنین واقعیتها، لطفا توضیح دهند چرا جریان با سابقه و خیلی کمونیستی آنها توان سازماندهی یک مقاومت از نوع کوبانی و عفیرین را ندارند؟ مگر جمهوری اسلامی و جنایتش چه چیزش از داعش و ترکیه کمتر است؟ همه اش "فضای سرکوب باعث شده است؟"

بنظر میرسد این جمهوری اسلامی خوب به داد توجیهاات بی عملی اینها رسیده است. این تجارب نشان میدهد حتی گاهها سیاست بسیار شفاف و کلمه به کلمه کمونیستی نیست که میتواند جامعه و مقاومت و نبرد جدی را سرو سامان داد. یا حداقل صرفا با داشتن "سیاست کمونیستی" بدون پراکتیک انقلابی نمیتوان سنگی روی سنگی گذاشت. وجود اراده و از خود گذشتگی و عبور از زندگی مجلل و راحت طلبی و جسارت رهبری داشتن و غیره نیز بخش مهمی از ملزومات انجام هر عمل انقلابی و یا نیمچه انقلابی در جامعه است. من "رهبرانی" را میشناسم که حقیقتا دو روز حتی عرق هم نریخته و معنی گرسنگی هم نمی فهمند چه رسد به پراکتیک انقلابی و کمونیستی، اما برای تعدادی همینها یک پیغمبر تمام عیار هستند. تا این فرهنگ بورژوائی به اسم "چپ" وجود داشته باشد نباید به چنین سازمانها و افرادش هیچ امیدی داشت.

← ادامه

کشور ایران، دوبار، دو تجربه، و دو آلترناتیو ارتجاعی را در عرض یکصد سال اخیر تجربه کرده است. هم تاریخ سیستم عقب مانده و سرکوب گر شوینیستی- سلطنتی و هم تاریخ عقب مانده تر و قرون وسطی تر و جانی تر از نوع حکومت اسلامی. هر دو تجربه، تجربه مملو از خون و کشتار، و استبداد و جنایت و زندان و شکنجه و اعدام و بی حقوقی و زدن آزادی و برابری و رفاه جامعه است، هر دو ضد کارگری و کمونیستی، هر دو حافظ یک مشت سرمایه دار انگل و سرکوبگر و دزد و فاسد. اکنون نوبت این است که کارگر و جنبش سوسیالیستی مدعی باشد! باید به میدان بیاد، باید قدرت را بگیرد. راه قدرت یابی اش نیز دقیقا پیگیری و پایی فشاری بر صف مستقل طبقاتی خود، به یک سیاست روشن، شفاف و انقلابی، درس گرفتن از تجربه سال ۵۷، پرهیز از پوپولیسم بازی و "همه با هم" بودنهای فریبکارانه، و دست بردن به ابزارهای سرنگونی طلبانه به شیوه انقلابی در بعد کارگری، توده ای، حزبی، مسلحانه، و اتکا صرف به مبارزه و سیاست و صف مستقل و واحد سوسیالیستی جنبش خود!

Transocialist2017@gmail.com

بر قرار باد جمهوری سوسیالیستی!

اجازه نمی دهیم رویداد سال ۵۷... →

در هر صورت ما امیدواریم فضای سیاسی اعتراضی جدیدی که به وجود آمده به عروج جنبش انقلابی کارگری و زنان و جوانان منجر گردد، ما امیدواریم احزاب سیاسی و مترقی و سوسیالیستی و کارگری جدید شکل بگیرد، ما امیدواریم حزب ما به یک حزب بزرگ سیاسی، رزمند، انقلابی، کارگری، مورد انتخاب میلیونها انسان مبارز قرار بگیرد. و ما امیدواریم کلیه ابزارهای نبرد با رژیم هار اسلامی را بتوانیم بسازیم. اگر این امیدواریهای ما به واقعیت مادی در زمین صفت مبارزه تبدیل گردد آنگاه تردیدی نداریم که هر نوع اعتراض و شکلی از جنبش آزادیخواهان و سرنگونی طلبانه ای که صورت بگیرد، یا هر سطحی از مخاطرات نیروهای مسلح اسلامی و قومی در تحولات پیشرو وجود داشته باشد، هر اندازه خود رژیم دارای نیروی سرکوب باشد و به سرکوبگریش ادامه بدهد، ما مطمئن هستیم از عهده همه شان بر خواهیم آمد.

در نتیجه با وجود همه انقلابی گری که داریم با وجود تلاش بی وقفه ای که برای سرنگونی رژیم مافیایی اسلامی داریم بخرج می دهیم، اما به عنوان یک واقعیت عینی باید بگویم که چشم انداز وقوع یک انقلاب مترقی دیگر و اینکه تضمین کنیم یا تضمین داده شود که سرنوشت مبارزه و "انقلاب" این دوره نیز به سرنوشت انقلاب ۵۷ یا حتی بدتر منجر نگردد، تا زمانی که کمبودهای جدی که گفتم رفع نکنیم، به هیچ عنوان نمیتوان به آن پاسخ مثبت داد.

بنظر من هر نیرو و فردی اگر برآستی بخواهد در فکر "انقلاب" دیگری باشد مادام که بطور قطع در فکر رفع موانعهای موجود و تدارک ابزارهای پیروزی جنبش خود در این انقلاب نباشد، آن نیرو و افراد را نباید جدی و مسئول تلقی کرد. ما برای رفع موانعها سر راه جنبش خود داریم تلاش میکنیم، چرا که تصمیم داریم حاکمیت هیچ دولت و سازمان و آلترناتیو دست راستی دیگری چه در قالب، ملی گرای، چه فدرالی، و چه مذهبی، را نخواهیم پذیرفت! ما تصمیم داریم فقط برای پیروزی سوسیالیسم مبارزه کنیم و بدون استقرار یک نظام سوسیالیستی تن به هیچ شکل حکومتی دیگر نخواهیم داد، این حق ترین حقی است که جنبش ما و حزب ما، بعد از بیش از یکصد سال تجربه و له شدن در زیر چکمه و سرنیزه دو حاکمیت فاسد و سیاه جمهوری اسلامی و شونینسیم پادشاهی و ملی گرایانه برای خود قائل است. فکر میکنیم اکثریت جامعه نیز همین راه را انتخاب و حمایت میکنند.



اجتماع اعتراضی کارگران نفت در آذر ۵۷، دسامبر ۱۹۷۸

سوسیالیسم امروز: چهار دهه از انقلاب سال ۵۷ را سپری میکنیم، شما این انقلاب را چگونه ارزیابی میکنید و آیا جمهوری اسلامی میتواند با بحرانهایی که دامن گیرش است وارد پنجمین دهه حاکمیت پراز جنایت خود شود؟ و آیا نسل جدید جامعه امروز میتواند برانداز باشد؟

عزیز آجیکند: گاهای امروز تمام آندسته از مردمانی که به نسل انقلاب سال ۱۳۵۷ موسوم هستند، در برابر این پرسش قرار میگیرند که چرا انقلاب کردید؟ هدف شما از انقلاب و براندازی حکومت شاه چه بود؟ چرا این انقلاب به عمر دیکتاتوری در ایران پایانی نبخشید؟ دیکتاتوری رفت و دیکتاتوری آمد و عملاً ایران به جای پانهادن به نیای مدرن به عقب برگشت و تا به امروز نیز این دیکتاتوری و این عقب افتادگی بر زندگی مردم سایه افکنده است!؟

قیام ۲۲ بهمن ۵۷ نقطه درخشانی در پرونده نسلی از مردمان به پاخاسته ای است که در سال ۵۷ به میدان آمدند و قیام کردند. این نسل از جان گذشته در یک پروسه یکساله با تظاهرات های روزانه، اعتصابات سراسری کارگری و بویژه اعتصاب شرکت نفت، حکومت شاه را سرنگون کردند. قیام مردمان زحمتکش در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن به این سرنگونی قطعیت بخشید و به عمر پر از جنایت حکومت فاسد سلطنتی پایان داد و طومار حکومت ۲۵۰۰ ساله پهلوی را در هم پیچید. امروز که بار دیگر و بعد از چهار دهه به سالگرد چنین روزهایی نزدیک میشویم، جا دارد یک بار دیگر و اما اینبار از زبان نسلی این انقلاب را ارزیابی کنیم که بعد از این انقلاب به پا خاست و قربانی داد.

این انقلاب آنچه که در نظرها بود و مردم برای آن هزینه داده بودند پیش نرفت و متأسفانه حکومتی سرکار آمد که عملاً به یک حکومت سرکوبگر مبدل شد و مشروعیت حکومت خود را از سرکوب و خفقان و زندان و شکنجه از

مردمانی گرفت که تا دیروز شعار مرگ بر شاه را سر میدادند و برای سرنگونی آن خون داده بودند.

متأسفانه در آن زمان نیروهای مترقی و چپ و سوسیالیست بسیار ضعیف بودند و حرکت اسلامی که از حمایت غرب هم بر خوردار بود یکی از گرایش های نیرومند موجود در جریان شکل گیری انقلاب به حساب می آمد. این گرایش برخلاف گرایش های دیگر، رهبری داشت، نهادهای خود را داشت، پایه های فکری و نظری خود را داشت، متحد و یکپارچه بود. گرایشی که در طی سالیان طولانی همچون دولتی در دولت، در جامعه ایران به حیات خود ادامه داده بود.

و اما سازمانهای چپ به عنوان گرایشی دیگر که برای سرنگونی نظام سلطنتی به میدان آمده بودند، کلاماً در سردرگمی به سر میبردند و تصویر روشنی از اهداف برنامه های خود در آن زمان نداشتند. و صد البته پراکندگی سازمانی و سلطه دیدگاههای عموم خلقی بر تفکر و عمل آنها اجازه نداد که استراتژی روشنی در قبال شرایط جدید در پیش گرفته شود. چپ ایران در آن دوره بازتاب وزن اجتماعی خاص خرده بورژوازی در جامعه ای ایران بود و حضور فعال این طبقه در عرصه مبارزات سیاسی محدود به آن دوره زمانی تعریف میشد. نمایندگان فکری این طبقه حامل دیدگاههای پوپولیستی بودند. در همان حال طبقه کارگر هم با وجود این فضا اگرچه نتوانسته بود رهبری سیاسی خود را شکل دهد، اما با حضور مؤثر خود در صحنه مبارزه بر علیه رژیم شاه و سرمایه داران، توانسته بود اعتبار اجتماعی غیرقابل انکاری در سطح جامعه ایران کسب کند و زمینه و امکان اجتماعی دور شدنش از دیدگاههای خرده بورژوازیانه ای مسلط را فراهم سازد.

مردم ایران در چنین شرایط و اوضاع و احوالی که حتی یک رهبر انقلابی و پیشرو برای هدایت انقلابش به عنوان یک بدیل قابل اتکا در دست نداشت به خیابان آمده بود و در سنگر مبارزه علیه رژیم سرکوبگر شاه قرار گرفته بود و تصمیم گرفته بود که شاه را برکنار کند. خمینی جنایتکار در آن روزها که انقلاب

← ادامه

ایجاد تشکلهای کارگری مستقل از دولت یک ضرورت مبرم کارگران!

اجازه نمی دهیم رویداد سال ۵۷...



این نسل، نسلی سیاسی است که خواستار مشارکت و ایفای نقش بیشتر در جامعه، در قدرت و در آینده و سرنوشت خود

و هموعانش را در سر دارد. این نسل به برکت پدید آمدن فضای انقلابی جامعه و ادعای سرنگونی، نه تنها در فضای مدارس و دانشگاه ها، حضوری فعال و مؤثر دارد، بلکه در عرصه های سیاسی و اجتماعی جامعه به خصوص بعد از رویدادهای ۷ دیماه در ایران، حضوری تعیین کننده و چشمگیر دارد. این نسل که در دوران پرشور و پرتحرک اعتصابات و اعتراضات خیابانی و دانشگاهی و مراکز کارگری رشد کرده، حضور در عرصه های مختلف اجتماعی و دخالت در تعیین سرنوشت خود را حق خود می داند و با توجه به جمعیت به شدت رشدیافته خود، با استفاده از آزادی و اختیاری که با آگاهی خود بدست آورده است، بیشترین نقش را در اعتراضات و اعتصابات و مبارزه های خود برای دستیابی به خواسته های بدست آورده است. این نسل، اکنون ۶۵ تا ۷۰ درصد جامعه ایرانی را تشکیل می دهد و در آینده، بدنه اصلی قدرت خود را به وجود خواهد آورد و به دلیل برخورداری از قدرت تحلیل و آگاهی به تحولات سیاسی، امید می رود که بهتر از دو نسل پیشین، جامعه را در جهت تحقق اهداف انقلاب سوسیالیستی اداره کند.

حزب سوسیالیست انقلابی میکوشد در راستای این جنبش قدم بر دارد. این جنبش را میثناسد و ارزیابی درست از آن دارد و به استعداد و توانائی های این نسل زنده جامعه اعتماد و باور دارد. کلیه فعالیت های سیاسی، کار ترویجی و ظرفیت های سازمانگرا نه حزب ما باید در خدمت این نسل باشد. شرط موفقیت ما فعالان حزب سوسیالیست انقلابی این است اجازه ندهیم دوباره ارتجاع به بهانه و شکل دیگر سناریو سال ۵۷ را بر ما تکرار کنند، باید تلاش کرد چه مرتکب اشتباه شد در سال ۵۷ در دوره پیشرو از تکرار آن برحذرش نمود. حزب ما پتانسیل اینرا دارد که کماکان برای به هم نزدیک کردن تمام نیروهای موجود طرفدار سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و مدافعین استقرار فوری یک نظام سوسیالیستی و کارگری تلاش و مبارزه جدی تری را به پیش ببرد.

این نسل و شرایط به وجود آمده امروز در جامعه ایران، نیروی فعال سیاسی، مسئول و رزمنده و کمونیست و انقلابی می طلبد تا بدین شیوه بتواند در مبارزه آینده خود و در گفتمان سرنگونی، قطب چپ و رادیکال درون جنبش خود را قویتر و رزمنده تر از هر زمانی کند.

منتشر شده در شماره، ۳۵ نشریه سوسیالیسم امروز (۲۱ بهمن ۱۳۹۶) باز تکثیر: شماره ۸۳ نشریه سوسیالیسم امروز اوایل بهمن ۹۷

بعد از ۴۰ سال تجربه شکست و تحمل زندگی بردگی زیر سایه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی، اکنون برای ممانعت از تکرار یک شکست بزرگ دیگر، برای به پیروزی رساندن جنبش آزادیخواهی و برابری و دست یافتن به یک نظام آزاد و برابر و سوسیالیستی، راهی بجز تامین صف مستقل طبقاتی جنبشمان، پیوستن به حزب سوسیالیست انقلابی، انتخاب سیاستهای آن، ایجاد احزاب مشابه، و همچنین در پیش گرفتن یک سیاست اصولی تر و مستقل تر کارگری- سوسیالیستی از جانب دیگر نیروهای چپ اپوزسیون، پیش روی طبقه کارگر و جامعه قرار ندارد!

ایران فاقد یک استراتژی روشن بود، هدف واضح و مشخصی را در برابر مردم قرار داد و قاطعانه آن را پیگیری نمود، ملاک وی تنها رفتن شاه بود و هیچ خمینی به مثابه یک مرجع تقلید و فعال سیاسی شیعه و با توجه به سوابقی که در مخالفت با شاه و نفوذی که در میان قشری از روشنفکران واپسگرا در جامعه ایران کسب کرده بود، در چنین موقعیتی و در شرایط فقدان الترناتیو دیگر به عنوان یک بدیل در عرصه سیاسی ایران ظاهر شد.

عوامل فیزیکی های خمینی به او فرصت داد تا خود را برای سرکوب قطعی و نهایی انقلاب آماده سازد. بدین ترتیب خمینی به عنوان یک استراتژیست ضد انقلاب، فرصت یافت تا ضربات پیاپی خود را بر پیکر انقلاب نوپای ایران فرود آورد. او در گامهای نخست و با کمک افرادی چون بنی صدر و خلخالی و دیگر نیروهای ملی اسلامی به جان مردم افتادند و انقلاب ایران را در صحنه های مختلف اجتماعی به شکست کشاند. جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی که در به زانو درآوردن رژیم شاه نقش تعیین کننده ای ایفا کرده بودند، یکی پس از دیگری آماج حملات وحشیانه و سازمان یافته رژیم نواخته اسلامی قرار گرفتند.

در فاصله زمانی کم اهداف خمینی تحقق می یابد. پس می بایستی در اولین فرصت ممکن شعله های این انقلاب مردمی را خاموش کرد. برای این امر ابزارهای ویژه خود را میطلبید. جلالدانی چون هاشمی رفسنجانی، خامنه ای، باهنر، بهشتی، خلخالی، بنی صدر، محسن سازگارا، چمران و هزاران چماق بدست دیگر چنین ابزاری در دستان خمینی قرار گرفتند و آتشی به پا کردند که تا به امروز نیز زبانه های آن قربانی میگیرد.

جمهوری اسلامی در طول بیش از چهار دهه حاکمیت ارتجاعی و جنایتکارانه اش هزاران انسان سیاسی و کمونیست و آزاده را به چوبه دار سپرد. فقر و بدبختی و نداری و بیکاری قسمتی از زندگی مردم ایران شد. آواره و درددری دیگر جزوی از زندگی شان بود. ماشین کشتار جمهوری اسلامی در فاصله این مدت بدون وقفه در حرکت بود. سرکوب، شکنجه، زندان، اعدام، به خون کشیدن هر اعتراض و ندای آزادیخواهانه ای جزو کارنامه ۴۰ ساله حکومتیست که امروز با بزرگترین بحرانهای داخلی و جارجی دست و پنجه نرم میکند.

بعد از ۴۰ سال

و اما امروز قریب به ۴۰ سال از آنروز میگذرد و جمهوری اسلامی با نسل نوینی از انقلابیونی طرف است که از والدین خود دریافته اند که نمی خواهند زیر سلطه حکومتی باشند که زندگی را به کام ولدینشان تلخ کرده بود. امروز این نسل این حکومت را نمی خواهد. کارگران، زحمتکشان، معلمان ادیبان و روشنفکران و زنان و جوانان انقلابی وارد عرصه دیگری از مبارزه شده اند. فشارها روز به روز ابعاد وسیعتری به خود میگیرند. و همه این فشارها از سرنگونی میگویند و مردم عملا می خواهند انقلاب دیگری را تجربه کنند. گفتمان نسل سومی، گفتمان نیست از نوع تغییر بنیادی. این نسل برانداز است و می خواهد ریشه اسلام و اسلام گرایی را بخشکاند. با خیابان دست آشتی داده است و سرنگونی را میطلبد. این نسل از ایده و آرمانها جمهوری اسلامی با همه جناح های ریزو درشتش فاصله گرفته است و تسویه حساب کرده است. این نسل هر روز در حال بازسازی خود است و کاراکتر جدید می پروراند. می خواهد خواسته هایش را فراگیر کند و در سطح عمومی تری خود را به جامعه بشناساند. بستر فعالیت و مبارزه خود را یافته است و هدف مشخصی را برای رسیدن به خواسته هایش را می پیماید. این نسل باید به رسمیت شناخته شود و باید انرا باور کرد.

نه شاه نه شیخ!، نه قومی نه مذهبی! مرگ بر جمهوری اسلامی!

نامه سعید شیرزاد از اعضای «جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان» محبوس در زندان رجایی شهر، برای اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، عسل محمدی و علی نجاتی:

برای رفیقان ایستاده چون کوه، اسماعیل و سپیده و عسل و علی که همچو ماهی سیاه کوچولو در میان دریایی خروشان به پیش میروند. برای اسماعیل بخشی که همچو نامش تا به همیشه بخشی از تاریخ مبارزات کارگری خلق های تحت ستم ایران باقی خواهد ماند. برای سپیده قلیان که نامش سپیدی فردایی روشن ستم کشان و محرومان را نوید میدهد. برای عسل محمدی که نامش شیرین ترین روزی را که روز پیروزی کار بر سرمایه است به تصویر می کشد. و برای علی نجاتی که نامش در این راه بلند پیغام آور پایان این شبهای سیاه و غمزده است. هفته ها و ماهها و سالها بود که فریاد اعتراض کارگران نیشکر هفت تپه از میان خرابه های شوش گوش فلک را در نور دیده و آسمان از آن به خروش آمده بود، فریاد کارگرانی که در تمامی این سالهایی که نیروی کارشان به بیغما رفته بود و حتی بهای بخور و نمیر نیروی کارشان هم از آنان دریغ شده بود و در بازار مکاره ی خصوصی سازیها و رانت خواری دزدان یقه سفید که بر حنجره کارگران دندان تیز کرده و به بهانه دزدیها و غارتگریهای موسوم به خصوصی سازی خون کارگران هفت تپه را با همان نیشکری که مولدش کارگران هستند در جامهای خونین و سیراب نشدنیشان سر می کشند و متقابلاً بازداشت و سرکوب فعالین کارگری کارگری که تنها خواسته شان نان است و نان... اسماعیل عزیز رفیق هم طبقه ام خیر سخت و دردناک بود خبر شکنجه و دردهای بجا مانده از دوران بازجویی ات که پس از دو ماه خواب را از چشمانت ربوده است، خبری که اگرچه دردناک بود ولی تکرار صدها ساله ی سلطه ی اقلیتی مفت خوار مسلح و زورمند بر اکثریت بود و بهانه این نوشته هم اگرچه رنج و دردهای توست ولی این کلمات برای تکرار شکنجه هایست که در تمام این سالها تم را و وجودم را هر روز شکنجه کرده و با خون در نور دیده شده ام...

هنوز چند روزی از قیام شکو همنده ۵۷ نگذشته بود که با درخون غلطیدن رفقایمان در ترکمن صحرا و آن آذرخسانی که سینه هایشان آماج گلوله های فاشیسم و ارتجاع قرار گرفت شکنجه شدم و در هجوم تفنگها به روستای قارنا و قتل عام کودکانی که تفنگها کودکیشان را نشانه رفته بود (۱) و با یحیی ماهیگیر جوان زحمتکش بندر انزلی برای لقمه ای نان به خون نشستم (۲) و در همه ی تلاشهای دزدان یقه سفید دولت موقت و بزرگشان بزرگان نامی که همچو اطرافیان در دارالتجاره ی آزادی در مصادره کردن آن قیام شکو همنده هیچ دریغ نکردندحتی وقتیکه کردستان با درخشش ۵۸ ستاره بر آسمانش سراسر گلوله و بمباران شد و در پادگان سنندج من هم شکنجه و تیرباران شدم (۳) و در انقلاب باصطلاح فرهنگی که سروش ها و معین ها و زیبا کلام ها با خون دانشجویان رقصیدند و با جندی شاپور غرقه در خون به کارون افکنده شدم و در فریادهای سرکوب شده ی شیراز و مشهد و اسلامشهر فریادهایم در سینه سرکوب و به خون نشست. و در خیمه شب بازیهای دوم خردادیه که با رنگی دیگر به جنگ کارگران برخاستند و در سکوت وقیحانه یشان و در یوزگیشان در ادعای آزادی، کارگران خاتون آباد شهر بابک را از آسمان به رگبار بستند (۴) و سید خندانشان و بزرگ دزد باصطلاح اصلاح طلبشان خم به ابرو نیاورد...

و با شاهرخ زمانی که مرگی مظلومانه تر از ستار بهشتی در آشیان به انتظارش نشسته بود و در سرخی رد شلاقهای نشسته بر تن کارگران آق دره شکنجه شدم. و باز با گلوله های نشسته به کمین کارگران و کولبران کوردستان که اگر روزی جانیشان را نستانند، صخره و بهمن و سرما به کمین مرگشان می نشیند و در بازی روباه کلید دزد مسند نشین سبز بنفش شده آنکه می چاید و می خورد و می بعلد آزاد و آنکه برای لقمه ای نان با گلوله یه بهمن می میرد می شود مجرم... اسماعیل عزیز ایستادگی ات ستون نیست همانگونه که نام و ارطان سالاخانیان در سخن نگفتنش، ولی بدان که نباید امیدی به دادخواهی ات داشته باشی وقتیکه در این آشفته بازارها به خاطر شکنجه شدنت مجرم هم می شوی و قابل پیگرد! وقتیکه آن کاذب زشت کلام استاد بزرگ اصلاح طلبان با قاحتی که نمونه اش را هیچ کجا نمی توان یافت شکنجه را برای آنکه فعال صنفی است مجاز نمی داند و دیگری را هیچ ابایی از شکنجه نمی داند و وقتیکه همین ادعا را استاندار بنفش نشین خوزستان در روزنامه ی دولتتس مطوطی وار تکرار میکند و سخنگو و دفتردار دزدان پاسنور نشین خود را شاکو و تو را متهم به دروغگویی می کند. اسماعیل عزیز رفیق جان ام دادخواهی تو برای تمامی کارگران و ستمدیدگانی که سالهاست با درد تو شکنجه می شوند و تنها مرجع قضاوت هستن تا ابد ثبت و پذیرفته شد و ما همگان و همه با هم و مشت در مشت هم اسماعیل بخشی هستیم و خواهیم بود.

رفیق جان ام از سالها کشتار و شکنجه گفتمت پس به رفقایمان بگو که جز از دست دادن زنجیرهایمان چیزی برای از دست دادن نداریم و تنها راه رهایی در گرو اتحاد و اعتصابات سراسری نهفته است که دادخواهی بزرگ همین است وقتیکه بگفته آموزگار بزرگ لنین: کارگران حق خود را در میدان نبرد بدست می آورند.

رفیق دربندت
کمتر از هیچ
سعید شیرزاد

کارگران، زنان، جوانان، مردم مبارز و تشنه آزادی و برابری!

برای رسیدن به اهداف خود به صف

کارگران و سوسیالیستها، و به حزب

سوسیالیست انقلابی ایران پیوندید!

این حزب، حزب شما است! حزب

سوسیالیست انقلابی را به جامعه

معرفی کنید و در حمایت از آن در

شکل محافل و دستجات مختلف خود

را سازمان بدهید، خود را با رهبری

حزب هماهنگ کنید، و بطور منظم

با ما در تماس

باشید. iransocialist2017@gmail.com.

اخبار و گزارشات مهم کارگری و توده‌ای در هفته‌ای که گذشت!

تهیه و تنظیم: عزیز آجیکند



وجود هزاران کودک بیوه در ایران
آمار ارائه شده در یک همایش مربوط به کودکان حاکی از تعداد بالای طلاق در میان کودکان ایرانی و وجود دهها هزار کودک بیوه در ایران است؛ این در حالیست که طرح ممنوعیت

ازدواج کودکان زیر ۱۳ سال به تازگی در مجلس رد شده است. کامیل احمدی در همایش کودکی، توسعه و سیاستگذاری اجتماعی تاکید کرده که آمارهای موجود در ایران در مورد میزان ازدواج کودکان چندان مستند نیستند. بر اساس قوانین بین‌المللی سن کودکی ۱۸ سال است و هر ازدواج زودتر از این سن، کودک همسری خطاب می‌شود. به گفته این پژوهشگر، در سال ۹۰، ۳۹ هزار و ۶۰۹ نفر (۴/۵ درصد) از کودکانی که ازدواج کرده‌اند ۱۰ تا ۱۴ سال سن داشته‌اند. این ارقام با روندی رو به رشد در سال ۹۱ به بیش از ۴۰ هزار نفر (۴/۹ درصد) رسیده و ازدواج کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله در سال ۹۲ نیز با افزایش روبرو بوده است. این میزان با رسیدن به ۵/۳ درصد در سال ۹۲ و ۵/۵ درصد در سال ۹۵ نشان می‌دهد که ممکن است از میزان روند ازدواج کودکان کاسته نشود.

نگرانی‌ها از تشدید سرکوب در کردستان

هفت شهروند گُرد زبان منطقه هورامان در یک ماه گذشته بازداشت شده‌اند. همچنین ۱۰ فعال گُرد زبان در یک ماه اخیر در منطقه کامیاران بازداشت شده‌اند. با توجه به بازداشت دهها نفر دیگر در شهرهای مختلف استان کردستان، فعالان مدنی و حقوق بشری درباره تشدید سرکوب و " نقض حقوق بشر اقوام و اقلیت‌ها " در این منطقه هشدار می‌دهند.

در یکی از آخرین بازداشت‌ها در این منطقه، یک شهروند گُرد به نام عبدالله ادوایی از اهالی روستای سلین در منطقه هورامان، دوشنبه ۲۴ دی پس از احضار به ستاد خبری اطلاعات سپاه پاسداران در شهرستان سروآباد، بازداشت شد.

امیر امیرقلی، یکی دیگر از اعضای تحریریه نشریه چپ‌گرای «گام» بازداشت شد

وزارت اطلاعات امیر امیرقلی، نویسنده و یکی از اعضای تحریریه نشریه گام را بازداشت کرده است. میرحسین محمدی‌فرد و ساناز الهیاری، دو عضو دیگر تحریریه این نشریه چپ‌گرا و حامی حقوق کارگران معترض ایرانی نیز پیش از این بازداشت شده بودند.

دوشنبه ۲۴ دی مأموران وزارت اطلاعات، امیر امیرقلی را در بابلسر بازداشت کرده‌اند. مراجع قضایی هنوز اتهامات این نویسنده و فعال سیاسی را اعلام نکرده‌اند. از محل نگهداری او هم اطلاعی در دست نیست. آخرین مقاله‌ای که از او با عنوان «سلطنت آفت بشریت است» منتشر شده، در انتقاد از حکومت پهلوی دوم است. نویسنده در این مقاله از حکومت شوراها دفاع می‌کند.

من هم شکنجه شدم

پس از افشاکاری اسماعیل بخشی، دیگر قربانیان شکنجه در ایران در کارزار «من هم شکنجه شدم» به روایت تجربه‌هایشان از زندان‌های جمهوری اسلامی پرداختند. دادخواهی کارگر معترض نیشکر هفت‌تپه باعث شد نسل‌های متفاوت زندانیان بر تداوم شکنجه در نظام کیفری جمهوری اسلامی شهادت دهند.

اخبار و گزارشات مهم این هفته را با مرگ کارگران در محیط کار آغاز میکنیم:

ایران کشتارگاه کارگران: روزانه حداقل سه کارگر در ایران جان خود را از دست میدهند

تنها در سه روز، از ۲۲ تا ۲۴ دی مرگ ۴ کارگر در نقاط مختلف ایران به ثبت رسید. در همین سه روز چندین کارگر در محل کار و یا در راه رفتن به محل کار، صدمه دیده‌اند. در چند روز گذشته حداقل دو کارگر مرغداری در تبریز جان باختند، یک کارگر در مجتمع مس سرچشمه هنگام انجام کار جان خود را از دست داد و همزمان چندین کارگر دیگر هم به دلیل سقوط از بلندی و یا ریزش دیواره چاه جان خود را از دست داده‌اند. آمار تلفات ناشی از حوادث کار در ایران طی سال‌های گذشته روند رو به رشدی داشته است. تنها در سال ۱۳۹۶ سازمان پزشکی قانونی ایران مرگ یک هزار و ۶۷۵ کارگر را ثبت کرده است. آمار کارگران جانباخته در هنگام کار برای سال ۱۳۹۵ هم ۱۶۴۴ تن گزارش شده است. به گفته حسن هاشمی قاضی‌زاده، وزیر سابق بهداشت و درمان شمار کارگران فوتی بر اثر حادثه در محل کار را سالانه بیش از ۲ هزار تن است. به گفته او روزانه حداقل ۱۰۰ کارگر در ایران بر اثر حوادث کار «معلول» می‌شوند.

تداوم تجمع اعتراضی کارگران شهرداری نیشابور

کارگران منطقه دو شهرداری نیشابور با بر پایه تجمع اعتراضی مقابل ساختمان شورای شهر نیشابور خواستار تبدیل وضعیت قراردادی خود شدند. با وجود اینکه حدوداً ۳۰۰ کارگر معترض دست به تجمع زده بودند هیچ یک از مسئولین شهرداری این شهر توجهی به خواسته‌های آنها نکرده است. طبق نمونه قرارداد کاری که پیمانکار اخیراً به کارگران داده است، دستمزد هر یک از کارگران به نسبت قبل که قرارداد مستقیم بودند، حدوداً به نصف کاهش یافته است. آنان هم چنین در این خصوص می‌گویند که قرارداد جدید با پیمانکار موجب افزایش ۱۲ ساعت کار در هفته و کاهش حق سنوات شده است.

تجمع اعتراضی کارگران قطار شهری کرمانشاه

روز پنجشنبه ۲۷ دیماه، جمعی از کارگران قطار شهری کرمانشاه، در اعتراض به پرداخت نشدن معوقات مزدی خود دست به تجمع زدند. کارگران قطار شهری کرمانشاه بیش از ۷ ماه است حقوقی دریافت نکرده‌اند. این کارگران با سردادن شعارهایی، نسبت به بی کفایتی مسئولین و همچنین کم توجهی آنان به مشکلاتشان و پرداخت نکردن حقوق معوقه خود، اقدام به برگزاری تجمع اعتراضی کردند. شایان ذکر است، کرمانشاه سالهاست در صدر جدول بیکاری کشور قرار دارد.

در میان خبرها

تداوم تجمع اعتراضی معلمان در یزد

روز پنجشنبه ۲۷ دیماه، شماری از معلمان مدارس حمایتی یزد، در اعتراض به عدم امنیت شغلی، برای ششمین روز متوالی دست به تجمع زدند. معلمان حمایتی یزد، در ششمین روز از تحصن خود، باتوجه به دریافت حقوق خرداد و فروردین ماه سال ۹۷، در اعتراض به عدم امنیت شغلی و بیمه ناقص و ناکارآمد در اداره آموزش و پرورش ناحیه یک این شهر تجمع کردند. آنها در این خصوص می‌گویند، با این اوضاع نابسامان اقتصادی و افزایش هزینه‌های زندگی و عدم پرداخت دستمزدهای معوقه نمی‌توانند انگیزه و تمرکز لازم برای درس دادن را داشته باشند.

اخبار کارگری و....

کیفرخواست کارگر مبارز دیگری علیه شکنجه!

زانیار دباغیان

با سلام و درودهای فراوان!

اینجانب زانیار دباغیان کارگر شرکت نابلون سازی در شهرک صنعتی شب هنگام ساعت 6 به منزل کوچک کارگری ما حمله برده و من را فوری با لباس زیر و دمپای دستبند و چشم بند به مکان نامعلومی انتقال دادند که آنقدر از نظر جسمی و روانی در فشار بودم بارها زیر بازجوی های سنگین و شکنجه های سفید و فیزیکی بی هوش می شدم و مرا به سلولم باز می گرداندند و حتی چند بار به عنوان آزادی با چشم بند جلو در می آوردند ولی می گفتند اشتباه شده است به طوری که به حالی در آمده بودم حتی روزها رو از یادم رفته بود و هر روز یک تا چند بار تا آخرین لحظات انتقامم به زندان نمی دانستم چقدر آنجا بودم که در قرنطینه زندان متوجه شدم نزدیک 70 روز باز داشت بوده ام و من زانیار دباغیان اول از همه به نام کارگر و بعدا فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی از کمپین دفاع از زندانیان سیاسی یا کارگری و هر فعالی که در راستای اهداف انسانیت قدم بر می دارد دفاع کنید حال حساب کنید که همسر من با چه وضعی نه پولی فقط با کمک جزی از خانواده ام زندگی خود را اداره می کرد و تنگ کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی تقاضای این را دارم که صدای مرا به عنوان یک کارگر و فعال کارگری جز کمپین قرار داده و به سازمان ملل اراه دهند. و حتی دو دندان مرا شخصی که آنان به رئیس خود معرفی می کردند با مشت مستقیم به دهانم دو دندانم را شکست و لثه هایم پاره شد و پر دهنم شد خون ولی من هیچ نگفتم تا حالی که می سر مرا گرفت و سرم را به سنگ دیوار بازجویی زد ولی باز صدای از من نشنید وقتی می گفت از این فیلم برداری کنید و در دنیای مجازی بگذارید در حالیکه از شدت فشارها روی زمین بودم و نفسم به زور بالا می آمد و به وسیله نگهبان به شیوه نا شایستی به سلولم برگشتم.

نامه سرگشاده خانواده بهنام ابراهیم زاده خطاب به همه مردم شریف و آزاده

بهنام مجرم نیست. بهنام مدافع حقوق انسانهاست!

همگان اطلاع دارید که بهنام (اسعد) ابراهیم زاده در شب ۲۱ آذر دستگیر شده است. بهنام یک فعال کارگری و یک فعال دفاع از حقوق کودک است. او همیشه مدافع حقوق انسانها بوده است و به خاطر دفاع از همین اهداف قبلا نیز هفت سال را در زندان گذرانده است. بهنام بعد از آزادی نیز همین اهداف را ادامه داده و همواره مشغول کمک به هموعان و کودکان زلزله زده کرمانشاه و سرپل بوده است. بهنام عزیز ما در تاریخ ۲۹ آبان در دادگاهی غیبی در کرمانشاه با اتهام "تبلیغ علیه نظام" ۱۸ ماه حکم زندان گرفته است. مصادیق این اتهام انتشار اخبار مربوط به وضعیت نابسامان مردم زلزله زده سرپل ذهاب و وضع فجیع کودکان در این منطقه قید شده است. ما خانواده بهنام ابراهیم زاده از همگان میخواهیم که در دفاع از بهنام کنار ما باشند و به محکوم کردن او به زندان و دستگیری اش اعتراض نکنند. ما از همگان میخواهیم که کمک کنند که بهنام را آزاد کنیم. بهنام مجرم نیست. بهنام مدافع انسانیت است. جای بهنام زندان نیست. بهنام باید فوراً آزاد شود

رحمان ابراهیم زاده (پدر)، عایشه مدرسی (مادر)، زبیده حاجی زاده (همسر) موسی ابراهیم زاده، عیسی ابراهیم زاده، چیمین ملایی پریزاد خسروی، اوات ابراهیم زاده و نیما ابراهیم زاده.

چرا طلاق؟

آذر کیمیا

چرا آمار طلاق هر روز بیشتر می شود. در گذشته های نه چندان دور زندگی مشترک افراد دوام طولانی تری داشت و طلاق به ندرت اتفاق می افتاد. اما امروزه در عصر بی ثباتی اقتصادی طلاق دیگر امری غیر عادی تلقی نمی شود. با شروع و گسترش مالکیت خصوصی و اعمال قدرت بخشی بر بخشی دیگر، یا طبقه ای بر طبقه اجتماعی دیگری مالکیت زنها و حتی کودکان هم شکل گرفت. زنها ناچارا برای بزرگ کردن بچه به نان آور نیاز داشتند. و در نهایت بخاطر این موقعیت به هر شکلی از زندگی مشترک حتی بدون عشق تن می دهد، درست مانند یک برده "محترم".

اما در دوران مدرن و پیشرفته تر ضمن ادامه سلطه همان اقلیت بر اکثریت انسانها، که حامل و متکی به مرد سالاری نیز است، اما راه و دریچه های هم برای زن گشوده است، و به نوع "مدرن" تری از ستم بر زن و کار کشی از او ادامه می دهد. در هر حال وقتی زنی خود نان آور خانه است دلیلی نمی بیند که بدون علاقه و عشق در یک رابطه بماند. در دنیای مدرن خانواده مقدس نیست، پیشرفت پزشکی از باروری های نا خواسته دست زنها را در جدایی باز گذاشته و زنها را احتر طلاق می گیرند، و از فردیت خودشان حمایت می کنند.

در ایران آمار طلاق یک ضربه روانی به کل سیستم وارد کرده و منجر به چالش کشیدن سیاست های تنظیم خانواده است، و نا رضایتی مردم را از این سیاست ها نشان می دهد. آمار طلاق و آگاهی بیشتر به حق و منافع خود و عدم تحمل قوانین زن ستیز جاری، جامعه را برای پذیرش فرهنگ مدرن خانواده آماده می سازد. در واقع جامعه ما به سرعت از جامعه سنتی به سوی صنعتی شدن پیش می رود طبیعی است که در این مسیر زنان بیشتر در گیر تحول می شوند که در جریان مستقیم این تغییرات قرار دارند. عامل اقتصادی ریشه های فراوانی دارد که زن و مرد از عهده تامین هزینه های زندگی بر نیامده و راه حل را در طلاق می بینند جامعه ایران در حال یک دگرگونی وسیع است اعلام نگرانی سران حکومت با اعلام نگرانی جامعه بیان می شود اگر می بینید که سران رژیم به دست و پا افتاده اند و هر روز روضه می خوانند دلایل این است که اسلام و ارزش های اسلامی دارد منقرض می شود، نسل جدید به دلیل توقعات از زندگی با جمهوری اسلامی مخالف است. در ایران روزانه زوج ها از یکدیگر جدا می شوند "خیانت" مشکلات جنسی و فق و ناتوانی اقتصادی و تورم مهم ترین دلایل طلاق هستند.

دلیل طلاق در جامعه ای که زن قانوناً بیحقوق است و برای همین طلاق و حق سر پرستی فرزند با هزار و یک فشار حکومتی و اخلاقی و سنتی و اقتصادی روبروست واقعیت این است که استقلال اقتصادی زن امکانات تصمیم گیری در مورد زندگی خود را فراهم می کند. طلاق شاید برای عده ای فاجعه تلقی شود اما فاجعه نیست بلکه نوعی نخواستن و قبول نکردن و در افتادن با میراثی است که اسلام و سنت های قدیمی در جامعه به نسل های متمادی تحمیل کرده اند.

حزب سوسیالیست انقلابی ایران

iransocialist2017@gmail.com

www.sinroz.org



گوشه کوچکی از یک قرن حاکمیت جنایتکاران شونیستی و اسلامی به روایت چند تصویر: ضرورت و برحق بودن انقلاب سال ۵۷ و شکست آن بدست ضد انقلاب اسلامی

شونیسم فارس و نظام مستبد شاه جنایتکار

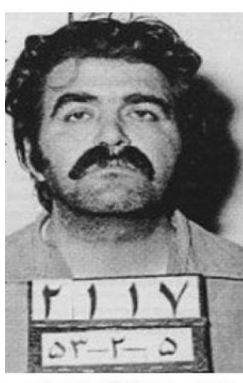
وحوش خمینی و حاکمیت سیاه اسلامی



اعدام ۳۳ تن از ضد انقلابیون در زندان اوین



جنایت شاه



گه منو بزنن، همه چی رو میگویم...! در باز شد، دو مأمور وارد شدند و او را با خود بردند... فردا ظهر در باز شد، او را آوردند و به گوشه ای نداشتند، سر تا پا آغشته به خون، باز حمت نفس میکشید... پرسیدیم گفتم؟ با صدای خفه ای گفت: نه، نتوانستند خوب بزنن، گه خوب می زدن... و بعد خنده اش گرفت. سه روز بعد، دوباره آمدند و او را بردند و دیگر باز نیاوردند...

بخشی از اثر کوتاه زنده به سعدی بنام «اگر مرا بزنند»

اعضای هیئت قتل عام سالهای ۶۰ و ۶۷





عبدالله مهدی فاقد صلاحیت بررسی موقعیت و تاریخ چپ و کمونیسم است (چند کلمه در باره یک "رهبر" و یک جریان فاسد سیاسی)

عبدالله مهدی فاقد صلاحیت بررسی موقعیت و تاریخ چپ و کمونیسم است

گفتگوی ابوبکر شریفزاده با سلام زیجی در تلویزیون پرتو

ابوبکر شریفزاده: بینندگان عزیز تلویزیون پرتو در برنامه امروز در رابطه با مصاحبه تلویزیون "ریگا" که اخیراً با عبدالله مهدی، تحت عنوان "دیدگاه‌های چپ" داشته، با شما گفتگو خواهیم داشت. در این رابطه از سلام زیجی، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، دعوت کرده ایم پاسخگوی سوالات ما باشد. سلام زیجی به تلویزیون پرتو خوش آمدید و با تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید.

سلام زیجی: من هم به شما و کارکنان تلویزیون پرتو و بینندگان سلام می‌کنم و از دعوتتان تشکر میکنم.

ابوبکر شریفزاده: دوست دارم اولین سوال را به این شکل مطرح کنم که آیا اصولاً عبدالله مهدی شخصیت معتبری برای پرداختن به مسئله چپ و کمونیسم هست؟

سلام زیجی: در دنیای امروز و میدیاهانی که دنبال اهداف خاص سیاسی خود هستند همه چیز ممکن هست. این نوع میدیا بلدند که چه کسی را برای تامین اهداف مورد نظر خود جلوی دوربین ببرند. عبدالله مهدی از آن تیپ آدمهایی است که باب طبع جریانات ضد کمونیست و میدیای راست در جهت تامین هدفشان است. اگر هر رسانه و انسان آزادیخواه و حقیقت‌جویی بخواهد از زبان امثال فرخ نگهدار اکثریتی جویای تاریخ چپ ایران شود و آن را به خورد بیننده اش بدهد، طبعاً میتواند این موقعیت را برای امثال مهدی نیز قائل شود. در نتیجه از نگاه من ایشان نه تنها صلاحیت بررسی تاریخ چپ و کمونیست را ندارند که این برنامه و نگاه او به چپ را نیز در ادامه تلاش ضد کمونیستی بیش از دو دهه ی اخیر عبدالله مهدی می‌بینم. عبدالله مهدی به عنوان یک عنصر بازنده در تاریخ چپ و کمونیسم و حتی جنبش بورژوازی گرد، به عنوان کسی که حتی تاریخ کمونیسم و چپ جامعه کردستان و کومه له سابق را نیز با تحریف و تخریب و در جهت آن جنبش ارتجاعی که به آن تعلق دارد، بیان میکند، باید مورد توجه قرار داد. او به عنوان یک چپ سابق در اوایل دهه نود آگاهانه جنبش چپ و کمونیستی را در جهت هموائی با نظم خونین نوین آمریکا و ارتش آن و عروج ناسیونالیسم کرد کنار گذاشت و سیاست و اهداف و آرمان دیگری را انتخاب کرد و دارد ادامه میدهد. از آن زمان تا کنون تمام زندگی سیاسی عبدالله مهدی مانند یک فاشیست گرد قابل دیدن و بررسی است. او با این انتخاب جدید در پی کسب "رهبری" در جنبش بورژوازی گرد بود. البته باید تاکید کنم، همچنان که همه از آن باخبرند، تلاش وی برای هدفی که دنبالش رفت و آن صندلی که میخواست اشغال کند، به نتیجه نرسید و در اینجا نیز بازنده شد و شکست خورد. صندلی "گردایه تی" و رهبری در این بخش از بورژوازی گرد، از طرف افراد و جریانات قدیمی تر و ناسیونالیست تر از مهدی تصرف شده بود. امثال مصطفی هجری و خالد عزیز و حزب دمکرات کردستان ایران در جامعه کردستان ایران از هر نظر برای جنبش بورژوازی گرد اعتبار دارد اما مهدی نه.

توضیح نشریه سوسیالیسم امروز: خواننده گرامی! بازتکثیر این گفتگو در باره یک جریان و شخصیت فاسد سیاسی، در اوضاع سیاسی حساس پیش رو، که بیش از پیش چهره کریه و ضد انقلابی این نوع جریانات سناریو سیاهی بر ملا تر شده است، و در دوره ای که مجدداً همه شاهد خوش رقصی آنها در مقابل سیاست ترامپ و شیوخ عربستان و همساز شدنشان با همنوعان و همجنش‌های دیرینه خود، که از مفتی زاده تا نوریزاده، از جنبش سبزیها و دوم خرداد خاتمی تا میرحسین موسوی و منتظری در جمهوری اسلامی، و از فرخ نگهدار تا پاسدار سازگار و "ولیعده" و غیره و آماده شدن به عنوان پیاده نظام ارتش و سیاستهای آمریکا، را همه شاهد هستند، و همچنین در دوره ای که طرحها و نقشه های متعدد زبونانه و تروریستی این نیروی دست راستی علیه نیروهای چپ و کمونیست و مخالفین سیاسی اش حتی از جانب اعضای سابق خودش فاش میگردد، لازم دیدیم یکبار دیگر این گفتگو در نقد مهدی را باز پخش نماییم. گفتگوی که ملاحظه میکند مربوط به چندین سال پیش و زمانی که رفیق سلام زیجی در رهبری یک حزب دیگری حضور داشت میباشد، اما امروز برای هر انسان منصف و واقع بینی بیش از هر زمانی حقانیت آن نقدها عیانتر شده است.

توصیه میکنیم با دقت و بدون پیش داوری این گفتگو را مطالعه کنید! و در پخش آن کوتاهی ننمائید. توصیه میکنیم به هر شکلی که مناسب میدانید از اندک نیروی سردرگم باقی مانده در آن جریان، به ویژه در اجبارگاشان (اردوگاه) آنها که در حوالی سلیمانیه گرفتار شده اند، بخواهید تا دیرتر نشده است و در پول باد آورده و سیاست فاسد حلقه "رهبری" آن جریان غرق نشده اند، صفوفشان را ترک کنند و راه شرافتمندانه تری را برگزینند. آنهایی که با قلب پاک و اهداف چپی و آزادیخواهانه و واقعا هنوز به تاریخ چپ کومله قدیم در دهه شصت متعهد و وفادار مانده اند و خط سیاسی ناسیونالیستی و دودوزه بازی امثال مهدی هنوز آنها را فاسد ننموده است، آنهایی که هنوز آینده و شرافت سیاسی و آزادیخواهانه خود را در اختیار این جریان قرار نداده اند، و بلاخره از همه انسانهای مبارز و شرافتمند و معتقد به آزادی و برابری و سوسیالیسم و سرنگونی کامل رژیم بدست خود جامعه، نه ترامپ و دلار امریکائی و دیگر شیوخ اسلامی، پایبند هستند، بخواهید صفوف این جریان را ترک کنند تا شأن مبارزین راه آزادی و برابری علیه نظام جنایتکار جمهوری اسلامی را برای خود محفوظ نگهدارند و اجازه ندهند این جریان ضد سوسیالیستی و ضد کارگری و ضد تاریخ واقعی کومله قدیم، سرنوشته‌شان را تبدیل به مزدوری و همکاری ("جاشیتی و هاوکاری") با این و آن دولت یا حتی بخشهای از خانواده جمهوری اسلامی گره بزنند.

در ضمن سطح مسئولیت پذیری در قبال آینده جامعه از جمله در کردستان، و اخلاق سیاسی-انقلابی حکم میکند تا هر جریان و فردی که خود را اکنون "کومه له" نام گذاشته و با آن اسم فعالیت دارد، با قاطعیت علیه این نیروی ذخیره سناریو سیاهی، ضد کمونیستی و ضد تاریخ کومله قدیم، و حتی به شدت مخاطره آمیز برای خودشان در تحولات غیر انقلابی آینده در ایران و کردستان، به مقابله بایستند و راه برای انحلال و منزوی تر شدن آنها بیشتر فراهم نمایند.

عبدالله مهتدی فاقد صلاحیت ...

ابوبکر شریفزاده: ببخشید، این درست است اما او میگوید، یا حداقل چنین وانمود میکند که ایشان و سازمانشان در واقع یک چپ غیر "دگم" است.

سلام زیجی: نه این را هم نمیگوید! او اصلاً از واژه چپ و سوسیالیسم و کمونیست در صفوف خودشان نیز وحشت دارد. بر عکس، از منظر یک ناسیونالیست افراطی قومگرا، که در مواردی هم لباس چپ آن جنبش بورژوائی را نیز بر تن میکند برای بند و بست و امر دیپلماسی مورد نظرش ظاهر میشود، همیشه این چنین نقش دو دوزه بازی را برای تامین منافع و موقعیت فردی خود قائل بوده است. بعد از دوره ای که کومه له چپ و کمونیست بود و ما در به وجود آوردن آن تاریخ کمونیستی نقش داشتیم و امثال مهتدی هم در آن زمان در آن جبهه حضور داشتند، این آدم مرتباً رنگ عوض کرده است. و البته نقش "ارباب و آقا و دبیرگلی" را نیز همچون هر آدم خود شیفته برای خود قائل بوده است.

بعد از انتخاب و روی آوری به پرچم و جنبش دیگری، که تماماً در نقطه مقابل آن تاریخ و سنت مبارزاتی "مشترک" ما قرار داشت، او در اشکال مختلف علیه آن تاریخ کمونیستی قد علم کرد. همین حالا در جریان یک کشمکش و بحران دیگری که دامن عبدالله مهتدی و فرقه اش را گرفته، هر فردی به نوعی ادعای چپ را داشته یا احساس تعلق به تاریخ سابق چپ کومه له را میکند زیر ضرب مستقیم مهتدی و تیم "رعیت" اش قرار دارد. اخراجها، انشعابات و توطئه های پی در پی برای ایزوله کردن و اخراج ناراضیان صفوف گروهش همه دال بر وحشت مهتدی از واژه و آرمانخواهی چپ است. تعدادی در درون آنها خواهان این بوده اند که حداقل نام چپ و سوسیالیسم در برنامه و اساسنامه سازمانی داشته باشند که با جواب نه مهتدی روبرو شده اند و فرموده اند به جای ثبت آن در اسناد در میدیا و غیره از آن حرف بزنند، همین روش ناسالم که در همین مصاحبه اخیر به آن پناه برده است. علل این که عبدالله مهتدی وقتی توانست در جنبش بورژوائی گرد در ایران و عراق جاپائی برای خود پیدا کند، دقیقاً به خاطر بورش و مقابله اش با کمونیستهای کارگری و تاریخ و سنت مبارزاتی جنبش کارگری و چپ در این مناطق بود. موقعیت کنونی مدیون این تحرک ضد کمونیستی و ضد آادیخواهانه در کردستان و منطقه است و به همین خاطر هم اکنون از نظر مالی جیب شخصی خود و فرقه اش پر و میدیا و رسانه در اختیارش میگذارند. اما بنظر میرسد دیگر حتی آن خاصیت ابزاری که سابقاً برای جنبش ناسیونالیسم گرد داشت اکنون ندارد، و ارزش مصرفش دارد تمام میشود.



ابوبکر شریفزاده: در جواب به سوال آن رسانه در رابطه با اینکه "مفهوم و معنی چپ" چیست، مهتدی از زاویه مثبت به این مفاهیم برخورد میکند، آیا ایشان به این گفته خود واقعا باور دارند؟

سلام زیجی: اگر بپذیریم که آخوند روحانی به منشور "حقوق شهروندی" که منتشر کرده اند التزام و اعتقادی دارند، لابد خواهیم پذیرفت عبدالله مهتدی نیز تعهد یا اعتقادی به این نوع گفته های خود دارد! بنظر من در این مورد هم باید توجه داشته باشیم که عبدالله مهتدی نیز مانند همین روحانی و هر سیاستمدار طبقه بورژوا مجبور است به مطالبه واقعی و احساس آادیخواهانه جامعه به نوعی اذعان کنند بدون اینکه هیچ اقدام یا تعهدی برای پاسخ واقعی و تقویت آن در دستور خود بگذارد. بر عکس گوشه کوچکی را منعکس میکنند تا به حریفان خود در صف دولت و جنبش خود فشار ایجاد کنند یا راه دور زدن آن فشارها را بیابند. این حربه هر سیاستمدار مرتجع و بورژوا است.

عبدالله مهتدی هر چند به شیوه فرهنگ و سنت آخوند مآبانه، روی منبر میروند و "مودب" و "با اطلاع از مسائل" ظاهر میشوند، اما بنظر من از نظر سیاسی تماماً ورشکسته و صحبتهايش متناقض و بی در و پیکر است. حتی در صف جنبش خودش، جنبش بورژوائی گرد، هم یکی از بی پرستی ترین و غیر جدی ترین شخصیتهای سیاسی آن جنبش محسوب میشود. سیر زندگی سیاسی او این حقایق را به همه نشان داده است. از دوره ای که چپ بود در کومه له و حزب کمونیست قدیم و اعلام وفاداری به کمونیسم کارگری آن دوره تا "قیام" علیه آن اندیشه و جنبش و سازمان و حتی تاریخ سیاسی خود، از بر افراشتن پرچم خودمختاری و "طرفداری" از لنین "چون لنین و بلشویکها به "ملیتهای" آن زمان شوروی خودمختاری داده بودند، تا طرفداری از فدرالیسم و قوم پرستی که پرچم جریانات و افراد دیگر بود و او هم به حامی دو آتشفشان تبدیل شد، از حمایت از پروژه فرهنگی خاتمی تا جنبش سبز، و از همکاری و همراهی با پروژه های الترنتیو سازی غرب و جریانات ضد مردمی تا حمایت آشکار از

حمله نظامی به ایران، تا روش و منش برخوردش حتی به نیرو و سازمان تحت فرمان خودش، تا پرونده فساد مالی گسترده و بیرون کردن هر صدای معترض و شبه جیبی، از تدارک حمله نظامی به شاخه دیگر کومه له در بغل دست خود، یعنی کومه له "حزب کمونیست"، تا تدارک ترور ما کمونیست کارگری ها، که البته هر دوی این نقشه های جنایتکارانه اش با شکست مواجه شد و نتوانست عملی کند، و ... همه اینها دال بر روند نامتعادل و بی پرستی آشکار این شخصیت بازنده میباشد. چنین سازمان و شخصیتی بسیار جعلی تر از آن است که بتواند از تاریخ چپ و کمونیسم برای مردم صحبت کرده و سفسطه چینی کند. بی آبروتر از آن است که چنین مقامی داشته باشد، ما و مردم ایشان و فرقه ناسالم وی را به خوبی می شناسیم و از این رو او را فاقد کوچکترین صلاحیت سیاسی میدانیم که به بررسی موقعیت چپ بپردازند و در جهت تحریف و تخریب آن اظهار نظر کنند و در باره مارکس و سوسیالیسم لجن پراکنی نمایند.

ابوبکر شریفزاده: عبدالله مهتدی در آن مصاحبه از "دگم" بودن چپ صحبت میکند، گویا او چپ و کمونیسم غیر "دگم" را نمایندگی میکند!

سلام زیجی: عبدالله مهتدی امروز نه خود را کمونیست میدانند نه چپ، او ضد هر دوی این پدیده است! او هدف دیگری در این بررسی دارد. گفتیم او از اوایل دهه نود لباس سربازی گردابیتی در پوشش نظم نوین امریکا را بر تن کرد، او حتی جدائی اش از کومه له سابق بعد از ما را از زاویه ادامه همین سیاست و انتخاب سیاسی جدیدش به آن سازمان تحمیل کرد. جدائی سازمان زحمتکشان مهتدی حتی محصول دوران دوم خرداد خاتمی نیز هست که برای امثال مهتدی "پروژه فرهنگی" در جامعه رو به اعتدال بود، و همان زمان نیز برای هویت دادن به پرچم قومگرانش در کردستان در اولین اطلاعیه سازمانی از دانش آموزان گرد زبان میخواست که به زبان گردی با معلم فارسی زبانانشان صحبت کنند. بدین ترتیب همانطوری که گفتیم در دو دهه اخیر و با بر افراشتن این سیاست و اهداف ضد کمونیستی هیچگاه خود را مارکسیست ندانسته است. برعکس تمام هم و غم و تلاشش شکل دادن به روند ضد چپ و ضد جریانات کمونیستی بوده است و از تاریخ گذشته چپ خودش نیز شرم دارد. اما از چپ نام میبرد تا در جهت تخریب چپ جامعه را "متقاعد" کند.

عبدالله مهتدی فاقد صلاحیت ...

ابوبکر شریفزاده: عبدالله مهتدی در پاسخ به سوال دیگری حول "بحران چپ" این بار از موضع منفی به چپ میبردازد. مدعی شده که چپ و همچنین کمونیسم نمیتواند آلترناتیو باشد، نظر شما چیست؟ آیا چپ و کمونیسم در بحران است؟

سلام زیجی: قبلاً گفتیم عبدالله مهتدی به عنوان یک سیاستمدار و روشنفکر بورژوازی گرد که منفعت طبقاتی خودش را میشناسد به مسائل مختلف میبردازد بدون اینکه هدف مخرب خود را سر راست بیان کند. نگاه و برخورد او به "بحران چپ" و همزمان "مثبت" دانستن آن در جهت تخریب و بد نام کردن چپ و کمونیسم است. از نظر من بررسی و برخورد او به "بحران چپ" نیز مملو از تحریف و دروغ و در راستای منفعت آن جنبش ارتجاعی است که دنبال میکند. اولین سوالی که هر بیننده ای در کردستان، وقتی این را از جناب مهتدی می شنود، میتواند داشته باشد این است که، آیا برآستی این چپ است که درجه اول در بحران و انشعابات بسر می برد یا خود جنبش و احزایی که مهتدی به آن تعلق دارد؟ من به عنوان یک کمونیست ارزیابی و نگاه دیگری به مشکلات چپ دارم که بسیار متفاوت است با ایشان. اما در اینجا به همین اکتفا کنیم که باز بپرسیم آیا چپها به خاطر یک "کلمه" انشعاب میکنند یا بر عکس انشعابات و بحران و سر درگمی به مراتب بیشتری در صفوف جنبش ایشان از جمله گروهی که در راس آن قرار دارد جاری بوده و هست؟ کدامیک بیشتر در بحران قرار دارند؟ باندهای سیاسی نوع مهتدی اگر نان و اسلحه شان را ندهند دود میشوند و هوا میروند چون دست ساز اند.

آنها فشار چپ و رادیکالیسم جامعه را بر خود حس میکنند و برای خنثی کردن آن و برای توهم پراکنی نسبت به خود به عنوان عنصر "مهربان" طبقه بالا دست و پا هدف گردآوری نیرو لازم می بینند لباس و لحن شان را عوض کنند.

اگر برآستی عبدالله مهتدی سر سوزنی به آنچه که در این مورد میگوید باور داشته باشد، اولین سوال هر آدم بی طرفی که در مقابلش قرار میدهد این خواهد بود که اگر چپ و آزادیخواه و حامی برابری انسانها هستید، چرا کمونیست و چپ نمائید؟ و چرا این سازمان را که ضد همه این واژه ها و پدیده ها میباشد درست کرده اید؟ چرا کثیف ترین توطئه ها را برای تخریب بهترین کمونیستهای جامعه کردستان و ایران در دستور خود گذاشته اید؟ چرا در تلاش بودید و هستید که تاریخ کمونیستی کمونیستهای زنده و جان باخته بیش از یک دهه کومه له سابق را به حزب دمکرات و بوش و ناسیونالیسم گرد بفرشید؟ چرا تمام پروپاگاندا و میدیای سازمانیش به هدف عقب نشینی به جنبش کمونیستی و چپ در جامعه کردستان و در جهت تقوی پرچم خونین و ضد مردمی ناسیونالیسم و قومپرستی بکار گرفته شده و میشود؟ اگر سر سوزنی تفکر "چپ" در وجود و زندگی سیاسی شخصی خود حس میکنید یا کلاً افکار چپ را خوب میدانید، این زندگی لوکس چیست که برای خود درست کردید و زندگی تعدادی را به گرو گرفته اید؟



اجازه بدهید مردم قضاوت کنند. سازمانی که اسمش "کومه له" بود، بعد از جدائی ما کمونیستها از آن در اوائل دهه نود، این آقا به دلیل سیاستهای مخرب و ضد کمونیستی و تبدیل شدنش به عنصر ناسیونالیسم و امریکا و همراهی با جناحهای درون رژیم و... تا این لحظه آن را به انشعابات متعدد کشانده و به ۶ تا ۷ گروه تبدیل کرده است که بیشترشان به نوعی با پسوندی به اسم "کومه له" کار میکنند. پایه و دلیل اساسی که این جریان، در خلاء جریان کمونیسم کارگری با آن روبرو شد، همراهی کردن و سرویس دادن هائی بود که بقیه در کومه له باقی مانده آن زمان به عبدالله مهتدی دادند. باید به چنین شخصی مدال داد، وقتی خودش روی صندلی ای نشسته که به چند تکه تبدیل شده است با این "شجاعت" کم نظیر از بحران و انشعاب در چپ هذیانگوئی میکند. مردم حق دارند به چنین آدمی بگویند آقا شما صلاحیت چنین بحثهایی را نداری! حق دارند بگویند جناب، شما به دلیل این که به تخریب یک تاریخ و جریانی که کمونیستهای آن تاریخ چپ و آزادیخواهی در کردستان و منطقه را ساخته اند دست بردی و موفق شدی که یک سازمان و تاریخ ضد چپ و ضد آن تاریخ را برای خود بازسازی کنید، شما وقتی در نبود یک جریان کمونیستی روشن در کومه له بعد از دهه نود موفق شدید بخشی از آن سنت و نام و تاریخ و جانباختگان کمونیست آن دوران را به بورژوازی و ناسیونالیسم، و اسلام و امریکا بفروشید، حالا شرم ندارید از بحران چپ سخن میگویند؟ این آن تناقض و بحران است که شما با آن روبرو شده اید و همچنان وبال گردنتان است. در نتیجه شما در این مورد هم فاقد صلاحیت اظهار نظر هستید و خود شما بخشی از تعرض به چپ و تحمیل "بحران" به آن بخشی از چپ ملی هستید که بر تار و پود امروز جریانات "کومه له" نیز تنیده شده است.

همان طوری که این فرد و گروهش از سابقه و نام مثبت گذشته کومه له و همچنین جانباختگان کمونیست سابق کومه له که علیه جمهوری اسلامی و حزب دمکرات و برای دفاع از آزادی و کارگر و کمونیسم و سرافرازی توده زحمتکش و آزادیخواه جان عزیزشان را باختند، و یا حتی با پخش تصاویر سابق من و شما مربوط به همان دوره جانباختگان کمونیست در میدیای خود بدون اسم بردن از

ماها پخش میکنند، سواستفاده کرده و از آن برای مقاصد فاسد سیاسی امروز بهره برداری میکنند، و از آن در جهت پرچم قومی کردستان، فدرالیسم ارتجاعی، و حتی قلدری و کلاهبرداری سیاسی و مالی سو استفاده میکند، امروز هم به حکم قدرت اجتماعی که کمونیسم و چپ در جامعه از جمله در کردستان دارد، مجبور میشود به "مثبت" بودن آن اذعان کند، اما باز در جهت منافع گروهی و شخصی و پرچم ضد چپ و آزادیخواهانه خود از آن بهره برداری میکند. در نتیجه بنظرم ایشان هم به خود و هم به جامعه دروغ میگوید. هیچ اعتقادی هم به آن ندارد چون فکر میکند از این طریق نمیتواند به جایی برسد و همین پایه انتخاب آگاهانه و مصلحت جویانه سیاسی اوایل دهه نود او را هم بنیان گذاشت. کسی که مدعی است کمونیسم شکست خورده و سرمایه داری برتری خود را نشان داده، چیزی که در همین مصاحبه مدعی شده است، نمی تواند همزمان به جنبش و افکار چپ به عنوان یک پدیده "مثبت" نگاه کند. این تناقض در روش، فریب کاری و دروغ پردازی او را نشان میدهد. اما آنچه که ایشان را به این هذیان گوئی واداشته همین واقعیت اجتماعی است که جنبش کمونیستی و مشخصاً باور به چپ و قدرت اجتماعی کمونیسم در همین کردستان چنان اجتماعی و زنده و بانفوذ است که او هم به عنوان یک ضد کمونیست مجبور میشود به آن اذعان کند. پراتیک سیاسی دو دهه اخیر مهتدی در ضدیت با هر درجه ای از حضور و عرض اندام چپ و جریانات کمونیستی در منطقه بوده است. به این اعتبار بیان مثبت بودن عمل و افکار چپ از جانب ایشان هم از سر اجبار است و هم عوامفریبانه.

عبدالله مهتدی فاقد صلاحیت ...

ابوبکر شریفزاده: عبدالله مهتدی در این مصاحبه که گویا میخواهد کمونیسم و چپ را به مردم معرفی کند! میخواهد این پیام را بدهد که آنها از شر چپ و کمونیست خود را خلاص کرده اند و مردم بپذیرند آنچه مهتدی در باره چپ و کمونیست میفرماید عین حقیقت و غیر "دگماتیست" است. آیا مردم این نوع پروپاگاندا و ادعای که مهتدی میکند میتوانند بپذیرند؟

سلام زیجی: روشن است که هیچ انسان اندک مطلعی این پروپاگاندا و وارونگی مهتدی را به عنوان تاریخ و واقعیت چپ و کمونیسم نخواهد پذیرفت. برعکس از او به عنوان یک انسان ضد آزادی و کمونیسم یاد خواهند کرد. مردم میدانند که مهتدی خود و سازمانش بر مبنای یک سیاست به غایت ضد کمونیستی و راست و نژاد پرستانه و آن طوری که در میان مردم هم شناخته شده است بر مبنای اپورتونیسم سیاسی، نان به نرخ روز خوری و حتی در زمینه مالی متکی به فساد گسترده و تجارت مالی و کلاهبرداریهای گسترده شکل گرفته است. نه تنها هیچ کسی آنها را چپ و سوسیالیست نمی داند برعکس همه واقفند که بند ناف این گروه و اساس سیاستش در ضدیت با کمونیسم و سوسیالیسم و در جهت تخریب روند چپ و جنبش کارگری و آزادیخواهان در کردستان سرهم بندی شده است. در مورد ادعای "دگماتیسم" باید بگویم این همان تعرض شناخته شده ای است که توسط بورژوازی و خیل روشنفکران مواجب بگیر و بدون مواجب آنها علیه کمونیسم همواره گفته شده است. به مارکس و لنین، به منصور حکمت و من و شمای کمونیست هم این هذیان ها گفته شده و میگویند. که اینها، یعنی ما کمونیستها، دگم هستیم، روی حرف خود ایستاده ایم، عقب نشینی نمیکنیم و غیره. این یورش و پروپاگاندا سازمانیافته و متداول و البته پوچ جنبشهای ارتجاعی و سرمایه داری ضد کمونیست میباشد. جالب این است آنهاهی هم که چنین پروپاگاندا و دروغی را سازمان میدهند، خود چه به عنوان فرد و چه به عنوان جنبش با لجاجت تمام دو دستی به افکار و امیال و پرچمهای ضد بشری خود چسبیده اند و حاضر نیستند یک قدم از آن دست بکشند. شما نمی توانید امثال مهتدی را از راه ضد کمونیستی که انتخاب کرده اند منصرف کنید، اینکه آشکارا به نوکر امریکا و آلترناتیو سازیهای راست آن مشغول شده و سرگرم نشست و برخاست با عنصرهای اطلاعاتی رژیم و افرادی چون سازگارا یا نوری زاده هاست و به یکی از پرچمداران فاشیسم و ناسیونالیسم گرد تبدیل شده است را نمیتوان از ادامه این راه منصرف کرد، این که او صاحب تام و تمام همه چیز همین سازمان ورشکسته اش میباشد و قوم پرست و فدرالیست چی است، مگر دست بر میدارد؟ پس افراد و جریانهای که این چنین "دگم" به افکار و سیاستها و عملکرد همواره شکست خورده و بی آبروی خود چسبیده اند، لیاقت و شایستگی تعرض و خُرده گیری از کمونیستها را ندارد. این که بفرمایند که ما "دگم" هستیم و بر سر کلمات با هم می جنگیم زیادی کمیک است. اگر سر سوزنی در این گفته حقیقت وجود داشته باشد باز محصول فرهنگ و سنن بورژوازی است نه محصول کمونیسم کارگری مارکس و سنت اجتماعی مبارزاتی طبقه کارگر پیشرو. مگر کسی که سالیان متمادی قوم پرست و اسلامی و در صف آدمکشان و مرتجعین قرار دارد از امیال و عملکرد و اهداف کوتاه آمده است که امروز کسی بخواهد طبقه کارگر و کمونیستها از مطالبات و آرمان و اهداف انسانی و برحق خود کوتاه بیایند؟ مهتدی در پوشش اشاره به "دگم" بودن چپ میخواهد کمونیستها از آن آرمان و پرنسیبهای طبقاتی خود دست بکشند و به رنگ بی رنگ و بی آبروی سیاسی وی تبدیل شوند.

من تردیدی ندارم که در صفوف چپ هم مشکلات و ایرادات زیادی هست به ویژه که ما پرچم کمونیسم طبقه کارگر، کمونیسم کارگری را در دست داریم دید انتقادی و مرزبندی روشنی با چپ سنتی و غیر مارکسیستی داشته و داریم. اما این فرق دارد با آنچه که امثال مهتدی در پی آن است،

ادامه

علاوه بر آن، مهتدی به این مسئله آگاه است که چپ هم مانند هر جریان و جنبش دیگری یک جنبش اجتماعی است، دارای گرایشات متفاوت میباشد و در آن راست و چپ وجود دارد. ایشان واقفند که این در مورد جنبش ارتجاعی خودش هم صدق میکند. جنبش بورژوازی گرد نیز با وجود این که در تحلیل نهائی به عنوان جنبش یک طبقه معین به اسم طبقه سرمایه دار گرد است، اما ما شاهد انواع احزاب و جریانات سیاسی در درون آن هستیم که بعضاً به خون همدیگر تشنه هستند و همدیگر را در گذشته کشتار کرده اند. اگر قرار است ناسیونالیسم و گردایتی و حتی جنبش اسلامی یک جنبش و یک هدف مشترک داشته باشند، پس چه نیازی به این همه جریان به اسم حزب دمکرات، کومه له، پژاک و جبهه متحد کرد و القاعده و مفتی زاده و غیره هست؟ پس باید قبول کرد جنبش های متخاصم طبقاتی احزاب و جریانات متفاوت از خود بیرون میدهند که در آن کمونیست کارگری و چپ، راست و میانه و اسلامی معنی زمینی و مادی دارند. اگر کسی ریگی به کفش نداشته باشد همین متد و نگاه تحلیلی به جنبش چپ حال و گذشته را نیز خواهد داشت نه این که در این وسط گویا این چپ است که در بحران است. و این هم ریشه در این دارد کلاً مارکسیسم پاسخگو نبوده و گویا مردم باید به آن با دید نابوری نگاه کنند و راهی نیست جز راه ارتجاعی امثال مهتدی و جنبش بورژوا ناسیونالیسم گرد! عبدالله مهتدی این رویکرد وارونه را دنبال و تقویت میکند که با حیات و بنیاد سیاسی و فکری فرقه دست ساختش همسو است.

کمونیسم و جنبش طبقه کارگر یک جنبش اجتماعی- طبقاتی برای زیر و رو کردن نظام فاسد و ویرانگر سرمایه داری است. آلترناتیوی برای جایگزینی نظام سرمایه داری است و در تمام دنیا در اشکال مختلف و به طور گسترده در جریان است و حضور دارد، با این وجود این جنبش اجتماعی بزرگ نیز در خود گرایشات مختلف از جمله چپ و راست دارد و این واقعیت را تمام قد باید دید، نه این که به هدف ضدیت با کمونیسم فقط گوشه یا بخشی از آن، سنت راست و غیر مارکسیستی آن را، به طور انتزاعی بیرون کشید و برجسته کرد و مهر بحران و شکست بر پیشانی آن زد تا خود را به عنوان صاحب نظر و فعال یک جنبش دیگر، جنبش بورژوازی ضد کمونیست و ضد کارگری برحق و استوار ترسیم کرد. به این میگویند جادوگری و سیاستمدار نان به نرخ روز خور. برعکس ادعای روشنفکران بورژوازی گرد علل بحران در بخشی از چپ نیز بر نمیگردد به عدم حقانیت و مطلوبیت اجتماعی کمونیسم در مقابله با نظام ظالمانه سرمایه داری، بلکه بر میگردد به یورش جهانی سرمایه داری به "کمونیسم دولتی"، سرمایه داری دولتی بلوک شرق و فرو ریختن دیوار برلین و افسارگسیختگی بازار آزاد و ناسیونالیسم. در پی این یورش سیاسی و ایدئولوژیک جهان بورژوازی، بخشی از چپ درون جنبش کمونیستی که خود را در قطب بلوک شرق و امثال استالین تعریف میکرد شکست خود را پذیرفتند و اسمشان را عوض کردند و به نیروی دمکراسی و حقوق بشری و بخشاً کمپین ارتجاعی و همسو با سرمایه داری پیوستند. عبدالله مهتدی نمونه برجسته آن تحولات و جزو قربانیان این روند و تاریخ و شکست بود! مهتدی خیال میکند که میتواند همه جا "قهرمان" ظاهر شود، ما او را همواره شکست خورده و آلت دست جنبشهای ارتجاعی دیده و خود او علل این موقعیت شکننده خود را کمونیستها میداند.

اگر بحران و سردرگمی در بخشی از چپ هست، که هست، منشا آن قبل از هر چیز به آن تحولات جهانی برمیگردد، اما باز این تمام تصویر نیست. در مقابل، بخش عظیم تری از جنبش کارگری و کمونیستی و حتی روند چپ با قدرت بیشتری پا به میدان گذاشته اند و امروز چهره ی انسانی و امید به آینده شایسته انسان تنها از این مسیر قابل تصور است. جز این همه چیز برای بشریت آگاه و شرافتمند سیاه و ناامید کننده است.

عبدالله مهدی فاقد صلاحیت ...

مارکس به تفصیل سوسیالیسمهای بورژوائی، تخیلی، فئودالی و... را به نقد میکشد و از سوسیالیسم کارگری و کمونیسم کارگری دفاع میکند، به عنوان یک طرح اثباتی و آلترناتیو کمونیستها، در هر حال مهدی در این باره نیز اطلاعاتی غلط و تحریف شده تحویل بینندگان آن برنامه داد.

ابوبکر شریفزاده: مهدی در عین حال که با دید مثبت به مارکس برخورد میکند اما همزمان از غیر قابل قبول بودن کمونیسم و آلترناتیو کمونیستی در جامعه می گوید، شما این برخورد متناقض را چگونه توضیح می دهید؟

سلام زیجی: آنچه که عبدالله مهدی بیان میکند نکته جدیدی نیست. شما از روحانی، از بوش، از بلر، از هر روشنفکر و ژورنالیست بورژوائی هم سوال کنید همین جواب را میدهند که مارکس خوب است، تحلیگر است، اما کمونیسم بد است، برای مطالعه و روی طاغچه گذاشتن مثبت است اما نمیشود و نباید گذاشت قد علم کند و سرمایه داری را چلنج کند. اینها می بینند هنوز که هنوز است آثار مارکس از جمله کاپیتال پُر فروش ترین و بیشترین مراجعه کننده در دنیا را دارد. علاوه بر آن، مارکس احزاب و حرکت‌های سیاسی و کارگری و طرفداران وسیعی در جهان دارد، این واقعیت حتی بورژواها را نیز مجبور میکند که با احترام به مارکس برخورد کنند. قدرت نقد و رد تئوریهی مارکس را ندارند اما در عوض تلاش میکنند در کنار "احترام" به مارکس، مارکس را از محتوا تهی نمایند، به همان سطح آکادمیک و تحلیگر تقلیل دهند و اساس پیام و فراخوان و نقد و آلترناتیو کمونیستی مارکس را به حاشیه برانند. چیزی که مهدی هم دقیقاً در همان بستر دارد به مارکس برخورد میکند و او را تحریف میکند.

عبدالله مهدی خودش هم بر این حقیقت واقف است که خود بخشی از خیل دشمنان کمونیسم کارگری مارکس است. از راس قدرتهای بزرگ کاپیتالیستی تا جریان و فرد و فرقه کوچک او از ثروت و دستاوردهایی که محصول تلاش طبقه کارگر و جنبشهای آزادیخواهانه و کمونیستی آن طبقه میباشد بر علیه خود آنها بکار میگیرند. میدیا و ارتش و دولت و سازمانها و نهادهای مختلف قومی و دینی درست کرده اند که دقیقاً کمونیسم را با این پروپاگاندا و از راه سرکوب به آن موقعیتی برانند که امثال مهدی دارد تصویر میکند و آرزویش را دارند. مارکس "تحلیلی" است، "خوب" است اما نباید دست به جامعه و به تغییر برد، به سرنگونی سرمایه داری دست برد و به قدرت گیری فکر کرد، نباید موقعیت نان به نرخ روز خورهای چون مهدی ها و سرمایه داران و مفت خورها و طبقه حاکمه را با مخاطره مواجه کند. این آن تلاش واقعی است که دشمنان مارکس و کمونیسم دنبال کرده و میکنند. "محبت" مهدی به مارکس برای زدن مارکس و هراسی است که از کمونیسم و طبقه کارگر و آزادیخواهی دارد.

ابوبکر شریفزاده: در همین مصاحبه عبدالله مهدی از یکطرف می گوید، احکامی که مارکس در باره نظام سرمایه داری داده درست نیست از طرف دیگر می گوید نقدش به مشکلات کاپیتالیسم درست است.

سلام زیجی: البته چیز زیادی در باره این ادعاهای پر تناقضش که، گویای عدم صداقت ایشان در برخورد به حقیقت و بررسی تاریخی چپ از جمله در برخورد به دید و آثار مارکس است، نگفته است. اما منفعت طبقاتی و در عین حال نفرت عمیقی که او از کمونیسم دارد او را مجبور میکند به این تناقضات کشیده شود. او مجبور شده است بگوید نقد مارکس به سرمایه داری درست است چون کثافت این نظام

ما فکر میکنیم با وجود هر انتقاد و مرزبندی و مشکلی که میتوان در صف یک جنبش اجتماعی و سازمانهای آن وجود داشته باشد و باید مورد کنکاش و بررسی قرار داد اما در نهایت به نظر من به عنوان یک طبقه و پیشروان کمونیست آن طبقه و جنبش اجتماعی آن به اهداف و آرمانهای اجتماعی خود واقف هستیم و هیچ تردید و ابهامی در آن نمی بینیم. به همین اعتبار فکر میکنم عبدالله مهدی و هر فعال جنبش ملی و اسلامی نیز با وجود ارتجاعی بودن راه و برنامه شان به همان درجه بر اهداف و آرمان طبقه خود آگاهی دارند و از آن کوتاه نخواهند آمد مگر با زور و قدرت اجتماعی و شکست دادن آنها در عرصه نبرد طبقاتی. از این رو آنچه که مهدی میگوید را باید در حوزه پروپاگاندا سطحی یک فرد حامی طبقه بورژوا و ضد کمونیست مورد توجه قرار داد. عبدالله مهدی "دگم" زدائی نکرده، کمونیسم و آزادیخواهی زدائی کرده، آنها هم چنان که گفتم دگم خود را دارند و از آن کوتاه نخواهند آمد.

ابوبکر شریفزاده: در باره مارکس عبدالله مهدی تا جایی که به سطح "تحلیل" مارکس برمیگردد با دید مثبت برخورد میکند، اما در باره سوسیالیسم مدعی است که مارکس چیز زیادی در این باره نگفته و آنهایی را هم که گفته است، سرمایه داری به آن جامعه عمل پوشانده است، شما پاسختان به این جنبه از بحث چیست؟

سلام زیجی: این آقا از موضع "دفاع" از مارکس زیرکانه تیشه به ریشه مارکس میزند. میگویند مبانی مارکس تحلیلی است، اثباتی نیست، این را بکنید و نکنید نیست! توضیح میدهم که او چگونه مارکس را تحریف میکند. علاوه بر آن در باره مانیفست کمونیست و اینکه گویا مارکس به قول ایشان چیزی در باره سوسیالیسم نگفته نیز آشکارا دست به تحریف زده و مخاطبین خود را دست کم گرفته است. دادن این روایت از مارکس که گویا کارش "تحلیلی" بوده یک روایت تماماً بورژوائی، تحریف شده و غیر واقعی از مارکس است. روشی که هر ژورنالیست و روشنفکر نظام حاکم دوست دارد مارکس را چنین تصویر کنند تا از "خطر" مارکس برای نظام و جنبش شان بکاهند. این سناریو سازی بورژوائی در حالی است که هر انسانی که سر سوزنی از مارکس و کمونیسم متوجه شده باشد میداند که نه مارکس، نه کمونیسم و نه مانیفست کمونیست را نمیتوان صرفاً به عنوان تحلیل گر و مفسر جهان و نظام سرمایه داری دید و بررسی کرد.

مارکس و مارکسیسم و اساس کمونیسم و مانیفست کمونیست اساساً در نقد نظام سرمایه داری و آلترناتیوی به منظور فراخوان طبقه کارگر برای سرنگونی نظام استعمارگرانه سرمایه داری و جایگزینی کمونیسم و سوسیالیسم با آن است. عبدالله مهدی حتی زبانش لال است که مارکس و کاپیتال مارکس را به عنوان نقد و پراتیک یک طبقه اجتماعی با هدف لغو کار مزدی به شنونده برنامه اش معرفی کند. از بیان تفاوت پایه ای کمونیسم مارکس با چپ رایج در دوره اخیر و خصوصیات پراتیکی کمونیسم و جنگ مارکس و کمونیستها و طبقه کارگر علیه نظامی که خود مهدی یکی از سربازانش است هراس دارد به بینندگان این تلویزیون معرفی کند. این از سر کم اطلاعی ایشان از این حقایق مربوط به مارکس و کمونیست ها نیست، بلکه آگاهانه و شگرد موزیانه ای است برای تحریف و بی خاصیت نشان دادن مارکس و کمونیسم توسط مهدی.

در باره این که مارکس چیزی در باره سوسیالیسم نگفته است، فکر کنم نیازی به توضیح من ندارد، هر کسی میتواند برود مانیفست کمونیست، برنامه ای که مارکس و انگلس آن را تدوین کرده اند، مطالعه کند تا به دروغگویی آشکار مهدی پی ببرد. در آن برنامه

عبدالله مهدی فاقد صلاحیت ...

دوره بلوک شرق و فروریختن دیوار برلین و پیروزی بخشی از سرمایه داری، بازار آزاد، بر بخش دیگری از آن، یعنی بخش دولتی. جریان پیروز، سرمایه داری بازار آزاد و دمکراسی پرطمطراق بورژوازی غرب و امریکا نام آن را "شکست کمونیسم" و پیروزی دمکراسی و بازار آزاد گذاشتند. پیروزی که امروز در پی "دست آوردها"ی آن در ابعاد میلیونی انسانها نابود و خانه خرابتر شده اند و به ویژه خاورمیانه را به جهنمی برای مردم و زمینی برای تحرک دستجات ضد جامعه امثال مهدی و اوباش اسلامی و قومپرست و تروریست تبدیل کرده اند. با این وجود افق و نیرو و جریانات کمونیست در جامعه حضور دارند و این که حتی خود مهدی بعد از سالها به چنین مصاحبه ای تن داده یک جنبه آن ناشی از واقعیات اجتماعی و مبارزاتی است در همین کردستان که با قدرت در جریان است و ایشان را مجبور به عکس العمل کرده که در قالب "صاحب نظر چپ" به همین روند چپ آسیب برساند. کسی که شغلش دویدن به این و آن کنفرانس رژیم، امریکائی و غیره است و البته با شکست و بی مهری روبرو شده، اکنون مجبور شده است در قالبی دیگر و از ترس گسترش کمونیسم کارگری و چپ در منطقه به این مسئله که هیچ ربط منطقی به ایشان ندارد بازگردند و حباب نفرت و تحریف خود را بترکانند.

اضافه کنم که در دوره اخیر با شروع مذاکره ایران و غرب و کاهش فضای جنگی و حمله نظامی، که همیشه افق و آرزوی امثال مهدی را تشکیل داده است، مهدی متوجه شکست بیشتر حال و آینده خود شده است. از این نظر هم، همچنان که قبلاً گفتم، از نظر سیاسی فاقد پرنسب و استاندارد متعارف سیاسی است. شاید به این اندیشیده است که زمان آن رسیده برگردد کمی ادای چپ بودن در بیاورد تا بتواند به این بهانه جمعی را به خود متوهم کند و نیروئی که دارد از دست میدهد به شکلی جبران کند.

توجه داشته باشید که او در دوره ای که کمونیسم کارگری و کومه له و حزب کمونیست در اوج قدرت و پیشروی در ایران و کردستان بود، فعال چپ و کمونیست میشود. در دوره ای که امریکا و دمکراسی و نظم نوین و پول و اسلحه ناشی از این اوضاع "محبوب" میشود، او به یک ضد کمونیست تمام عیار تبدیل و به نقشه کش توطئه و فرد تتوریسین "کومه له" و ناسیونالیسم و هذیان گویی علیه ما کمونیستها تبدیل میشود، به حامی پروپاقرص امریکا و پروژه های سناریو سیاهی تبدیل میگردد، در دوره ای که خاتمی و دوم خرداد عروج میکند، پروژه ی فرهنگی اش گل میکند و "خشونت" گریز میشوند. در مقطعی دیگر در پی شکست سیاست هایش از فرستادن دسته دسته "پیشمرگ" بیچاره به داخل و قربانی کردن آنها دست بر میدارد و صلح طلب و دمکراسی خواه میشوند. قبلتر در دوره ای که احساس میکند کومه له باقی مانده از کمونیست کارگری گارد کمونیستی ندارد، با همت "دوستان حال و آینده" اش پول هنگفتی گیر میاورد و با قلدری داستان ۵۰، ۵۰ را به کومه له تحمیل میکند و "جعبه سیاه" را هم میبرد و میروند. هر کسی که پولدار است و تاجر و کسی که حتی در داخل زندگی میکرد و روزی نانی در "مقر" کومه له خورده اند و قبلاً به آنها بدو بیرا میگفتند، گفتند برگردید پیش ما، شما "کادر دیرینه" هستید، و سرانجام شروع کردن به گرو کشی و تجارت راه انداختن و... که امروز دوباره با بن بست و سردرگمی سیاسی و بحران سازمانی کامل روبرو گردیده است.

امروز هزار برابر دوران مارکس است که عبدالله مهدی خود به یکی از حامیانش تبدیل شده و در این میدان زندگی سیاسی خود و گروهش را تعریف کرده است. اما وقتی به اساس بحث مارکس یا به قول ایشان "احکام" مارکس میرسد ناچار میشود به مخالفت مارکس بپردازد چون به درست بنیاد سیاسی و منفعت اقتصادی و طبقاتی شخص خود و جنبشش را در تضاد با آن می بیند. این احکام مارکس که ایشان آن را "نادرست" دانسته اند، عبارتی از لغو کار مزدی، ضرورت سرنگونی نظام سرمایه داری و رهائی بشریت از چنگ نظام وحشیانه و نابرابر سرمایه داری، پایان دادن به مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، برقراری واقعی آزادی و برابری انسانها در همه شئون زندگی و پایان دادن به طبقات و اختلاف و تضاد طبقاتی و غیره است. وقتی این تلاش و اهداف مقدس انسانی هنوز به نتیجه نرسیده است، برای مهدی نیز مانند هر بورژوازی دیگری فرصتی خواهد بود که بگوید دیدید احکام مارکس درست نبود! دیدید سرمایه داری همچنان پا برجا است! دیدید مارکس از اضمحلال کاپیتالیستی گفته ولی اکنون کاپیتالیسم بیشتر رشد کرده است! اما اینها اگر ذره ای شرافت سیاسی داشتند، همزمان میگفتند که از زمان مارکس تا به امروز سرمایه داران و مواجب بگیرانشان از راه سرکوب خونین، دسیسه و فریب و ... طبقه کارگر و کمونیستها و مخالفین چنین مناسباتی را همواره با بیرحمی تمام سرکوب کرده و میکنند و این سرمایه داری اگر یک روز، در هر جایی از دنیا، نیروی مسلح و زندان و اوباش و مواجب بگیرش را از سر راه بر دارد معلوم میشود که آیا احکام مارکس درست بوده یا نه! جناب مهدی میخواهد به کسی که گوش شنوا برایش دارد بگوید مارکس و کمونیسم همین است که هست و سرمایه داری اگر چه نقد مارکس هم درست بوده اما "الگوی اقتصادی" آن بهتر و دنیا همین است و این سیستم ازلی و ابدی است. قبول کنید!

اما مارکس به عنوان رهبر و تتوریسین و نماینده طبقه کارگر علیه سرمایه داری، یعنی عمل انقلابی و اتحاد طبقه و سرنگونی قهرآمیز نظام حاکم سرمایه و حامیان آن. از جمله در ایران و کردستان مشخصاً یعنی امکان عروج قدرتمند طبقه کارگر و کمونیستها، دست بردن به قدرت، به اسلحه و تلاش برای رسوا کردن و از سر راه برداشتن جریانات فریبکار و قوم پرست و اسلامی که میخواهند جامعه را به مسیر دیگری ببرند. از جمله جریانی مانند مهدی را باید با شکست بیشتر مواجه کرد. عبدالله مهدی در این مصاحبه با زبان شبه آخوندی به مردم میگویند، اگر چه مارکس آدم خوبی بود اما راه و آلترناتیو او و دوره مبارزه انقلابی و کارگری و کمونیستی پایان یافته است، اکنون دوره سوگند خوردن به عباى روحانی، دوره ملت و نژاد پرستی و دوره امید بستن به ارتش و بمب افکنهای امریکائی و دوره قبول خفت بار رهبران کلاهبردار و قلدر جنبشهای ناسیونالیست و مذهبی است. مهدی در جستجوی تقویت چنین پروژها و اهداف ارتجاعی است و رشد خود را در رشد چنین پدیده های عقب افتاده ضد کمونیستی می بیند.

ابوبکر شریفزاده: بر میگردد به آن سوال که ایشان در باره بحران در چپ اظهار نظر کرده اند. میگویند در ۵۰ سال اخیر این چپ با بحران روبرو شده و به جانی نمیرسد. شما چه پاسخی به این مسئله دارید؟

سلام زیجی: فکر میکنم به این مسئله قبلاً پاسخ دادم. ببینید کسی که خود شاهد بحران و شکست و انشعابات متعدد در صف جنبش خودش است، کسی که حتی بانی انشعابات و شکست در پدیده ای است به اسم "کومه له" و هم اکنون با موج اخراج و اعتراض و بحران وسیع در صفوف سازمانش روبرو است، قاعدتاً نباید چنین وقیحانه علیه چپ و بحران آن حرف بزند! این را هم گفتم که چپ هم یک جریان اجتماعی و حامل گرایشهای متعدد است و ما بخش کمونیستی و اساساً متفاوت از آن چپ رایج بوده و هستیم و داریم کار خودمان را میکنیم. در ضمن این تحول در چپ که خود مهدی نیز از قربانیان آن بود بر میگردد به

نشریه شنبه ها**منتشر میشود**

روزهای شنبه هر هفته نشریه "سوسیالیسم امروز" منتشر میشود. آخرین زمان برای ارسال مطالب برای نشریه روزهای پنجشنبه هر هفته است.

موازین انتشار**مقالات در نشریه****سوسیالیسم امروز:**

- سردبیر در انتشار، رد و ویرایش مقالات آزاد است!
- مقالاتی در این نشریه منتشر میشوند که تنها برای این نشریه فرستاده شده باشد.
- مسئولیت مقالات با نویسندگان آن است.
حداکثر حجم مطلب منتشره در نشریه دو صفحه آ ۴ با فونت ۱۲ میباشد.

مقالات و گزارشات خود را لطفاً به این آدرس ایمیل بفرستید:

S_zijji@yahoo.se

به ما کمک مالی کنید

از طریق این شماره حساب کمک های مالی خود را برای ما بفرستید.

SWEDEN
SEB BANK
50550056411

هر میزان از کمک مالی شما انسانهای مبارز و دلسوز مستقیماً به پیشرفت ما در جهت گسترش مبارزه خود برای آزادی و برابری و تداوم مبارزه همه جانبه تر خود به منظور سرنگونی جمهوری جنایتکار اسلامی کمک فوری خواهد کرد.



لینک سمینار سیاسی سلام زیجی در باره پدیده تروریسم و افشای یک مجموعه اقدامات تروریستی مستند و ضد انسانی گروهی که به رهبری عبدالله مهدی فعالیت دارد

https://www.youtube.com/watch?time_continue=4&v=b7SD0VFfn0Js

<https://www.facebook.com/salam.zijji/videos/2525044704177434/>

عبدالله مهدی فاقد صلاحیت ...

اگر بررسی بحرانی لازم است، بررسی پارازیت سیاسی قوم پرستی نوع مهدی و بحرانها و شکستها و رسواییهای پی در پی امثال فرقه اوست. مهدی امروز که میخواهد یکبار دیگر پُز "چپ" بگیرد بنا به اهداف ضد چپی که دنبال میکند، میخواهد خودش را از بحران و سردرگمی که دامنگیر گروهش شده نجات دهد و افکار و توجهات را متوجه جای دیگری نمایند.

اما به عنوان نکته آخر این را تاکید کنم که اگر جامعه و روند اوضاع سیاسی ایران و منطقه مسیر درست و سالمی طی کند بدون تردید مهدی و جریان مشابه او ورشکسته تر و بی ربط تر به جامعه خواهند بود، اما اگر روند اوضاع علیه منافع و امنیت مردم و کارگران رقم بخورد، سناریو سیاهی شود، شبیه عراق و سوریه امروز باشد، نیروهای چون مهدی درست مانند جریانهای اسلامی و قومی در سوریه و عراق، امکان خواهند یافت رشد کنند. ظرفیت مزدوری و تبدیل شدن به عنصر سناریو سیاهی در چنین روند و سیاستهایی بسیار محتمل است. میتوانند امکانات بیشتر مادی و تسلیحاتی و تبلیغاتی از دولتها و جریانهای سراسری و منطقه ای بگیرند و علیه کمونیسم و مخالفین خود دست به هر کاری خواهند برد. در چنین روند ضد مردمی امکان حضور خطرناک چنین جریاناتی در جامعه خیلی زیاد خواهد بود. اینها درست شبیه القاعده و اسلامی ها برای مدنیته جامعه برای آزادیهای سیاسی و کارگر و کمونیسم خطرناک خواهند بود. اما ما کمونیستها و جنبش آزادیخواهی در ایران و کردستان تلاش میکنیم که چنین جریاناتی نتوانند چنین موقعیتی پیدا کنند و علیه مردم و آزادی دست به کار شوند. آنها را مهار و خنثی خواهیم کرد.

ابوبکر شریفزاده: با تشکر از حضورتان در این برنامه و پاسخهایی که به سوالات ما دادید.

سلام زیجی: من هم مجدداً از شما و بینندگان تلویزیون پرتو تشکر میکنم.

(متن پیاده شده گفتگوی بخش گردی زبان تلویزیون پرتو با سلام زیجی در رابطه با سخنان اخیر عبدالله مهدی در تلویزیون "ریگا". این برنامه تلویزیونی در روز ۳۰-۱۲-۲۰۱۳ پخش شده است. در این متن نکاتی در جهت تکمیل و تدقیق بیشتر مصاحبه اصلاح یا اضافه شده است)

باز تکتثیر: شماره ۸۲ نشریه سوسیالیسم امروز

دی ماه ۱۳۹۷



iransocialist2017@gmail.com

www.simroz.org

۰۰۳۳۷۰۸۰۷۸۴۱۰ / ۰۰۴۷۹۲۸۳۱۳۷۶ / ۰۰۴۶۷۶۲۳۴۹۶۸۳



حزب سوسیالیست انقلابی ایران، حزب طبقه کارگر، حزب جنبش رهایی زن، و حزب جوانان پرشور و انقلابی و همه انسانهای مبارز و سوسیالیست است. نیاز واقعی جامعه ایران و ضرورت سازماندهی مبارزه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ملیتانت علیه وضع موجود و برای سرنگونی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و همه ارکان مذهبیش ضرورت اولیه سازماندهی چنین حزبی را برای جنبش ما ایجاد کرده است.

حزب سوسیالیست انقلابی ایران همه کارگران و زحمتکشان، همه مبارزان راه آزادی و برابری را به پیوستن به صفوف خود فرامیخواند!

حزب سوسیالیست انقلابی را به دوستان خود معرفی کنید. در اشکال مختلف تاسیس حزب انقلابی خود و آرم و آدرسهای تماس با آن را در مراکز کارگری و میدانی شهرها و محلات پخش کنید. در هر جا که هستید چه به شیوه فردی چه با تشکیل محافل و گروههای مورد اعتماد خود به عضویت حزب سوسیالیست انقلابی در بیایید.

از هر راهی که از نظر امنیتی مناسبتر میدانید با حزب تماس حاصل نمایید.

زنده باد حزب سوسیالیست انقلابی!، زنده باد سوسیالیسم!، مرگ بر جمهوری اسلامی!

اخراج و بیکارسازی موقوف!